

راه آبان ماه ادامه دارد!

به مناسبت سالگرد خیزش آبان ۹۸

در آستانه سالروز خیزش انقلابی آبان قرار گرفته‌ایم. یک سال پیش رژیم جمهوری اسلامی با اعلام و اجرای همزمان افزایش قیمت بنزین در روز ۲۴ آبان و غافلگیر کردن توده‌های مردم عملاً تهیدستان شهری و جوانان عاصی از فقر و بیکاری را به قیام کشاند تا با نقشه‌ای از قبل آماده شده، قیام آنان را در همان لحظات اول به گونه‌ای خونین در هم کوبد. جمهوری اسلامی می‌خواست تا یک روزه آتش خشم فروخورده محرومان را خاموش کند و به آنچه "غائله آشوبگران" می‌خواند پایان دهد. اما طغیان این تهیدستان به حاشیه رانده شده و سرعت خیره کننده سراسری شدن خیزش آنان، لرزه مرگ بر اندام جمهوری اسلامی انداخت، محاسبات رژیم را در هم ریخت و بار دیگر نشان داد که چه تحول تاریخی شگرفی در ایران در حال تکوین است. خیزش آبان و گسترش صاعقه آسای موج خروشان آن به صد و نود شهر ایران، یک پدیده ناگهانی و ابتدا به ساکن نبود. بحران ساختاری سرمایه‌داری ایران و پیامدهای ویرانگر سیاست‌های نئولیبرالیسم اقتصادی در آمیخته با ساختار حاکمیت مذهب و فساد و رانتخواری و ابعاد بی سابقه فقر و فلاکت اقتصادی و محرومیت های اجتماعی که به اکثریت مردم ایران تحمیل شده بود، از مدت ها قبل زمینه‌های عینی این شورش اجتماعی را فراهم آورده بود. بازگشت دوباره و تشدید تحریم‌های اقتصادی، سقوط ارزش ریال و کاهش شدید قدرت خرید کارگران و توده های محروم جامعه این زمینه‌ها را تشدید کرده و روند رو به گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگران، مبارزات سراسری معلمان و بازنشستگان، عروج دوباره جنبش دانشجویی و حضور پرشور زنان در این مبارزات، امکان بروز آن را قطعیت بخشیده بود.

خیزش آبان ۹۸ در ادامه خیزش دی ماه ۹۶ یک جنبش عظیم سیاسی در ابعادی گسترده تر و نیرومند تر بود که تهیدستان شهری و جوانان بیکار و به حاشیه رانده شدگان موتور حرکت آن بودند. این خیزش سراسری مانند هر جنبش نیرومند سیاسی بطور عینی توازن قوا را به نفع جنبش اعتراضی علیه رژیم تغییر داده است و زمینه مناسب تری را برای گسترش مبارزات اقتصادی و سیاسی فراهم کرده است. این خیزش سراسری دوباره



خیزش جاری آبان ماه در سراسر ایران



انتخابات آمریکا، رژیم و اپوزیسیون بورژوایی



کارگران هفت تپه آبدیده هستند!



جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

سردبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هئیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

h.falain@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱
۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹
۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات
دلال کومه له (تکلیف)

takesh.komalah@gmail.com

کوچک ایران همزمان به حرکت در آورد. شهرهای کردستان و خوزستان که در خیزش دی ماه ۹۶ تا حدودی از حرکت سراسری جدا افتادند در خیزش آبان ماه از همان ابتدا حضور پر رنگی در اعتراضات داشتند. مردم زحمتکش کردستان در بعد اجتماعی نشان دادند که بر خلاف نسخه هایی که احزاب ناسیونالیست برای آنها می پیچند، برای رهائی از چنگ جمهوری اسلامی راهی جز همبستگی با جنبش انقلابی سراسری برای به زیر کشیدن این رژیم پیش رو ندارند.

یکی از اهداف اصلی رژیم جمهوری اسلامی از کشتار معترضان در جریان خیزش آبان حاکم کردن فضای رعب و وحشت بر جامعه بویژه زهرچشم گرفتن از نسل بعد از دهه شصت بود. اما رژیم در دستیابی به این هدف شکست خورد. مردم آزاده با این سرکوب خونین نه تنها مرعوب نشدند بلکه با ابراز خشم و اعتراض خود از جنایات انجام گرفته رژیم را به وحشت انداختند. درست بعد از این جنایات سازمان و نهادهای مختلف کارگری، بازنشستگان، معلمان، نویسندگان، هنرمندان در داخل ایران طی اطلاعیه ها و بیانیه هایی این جنایات را محکوم کردند. پس از خیزش آبان اعتصابات و اعتراضات کارگری بدون وقفه ادامه پیدا کرد. جنبش دانشجویی با آکسیون های باشکوه خود در روز ۱۶ آذر و در محاصره نیروهای دشمن با بانگی رسا جنایات رژیم را محکوم کرد و اعلام کرد که جنبش آزادیخواهی در ایران مرعوب این کشتار هولناک نشده است.

اما خیزش انقلابی آبان ماه نیز مانند خیزش دی ماه ۹۶ به رغم فداکاری ها و جانفشانی های بر پا کنندگان آن و به رغم دستاوردهای عظیمی که داشت فروکش کرد. کارگران کارخانه ها و مجتمع های بزرگ صنعتی که با مبارزات پی در پی خود زمینه های ذهنی قیام آبان را فراهم آورده بودند، این بار نیز آمادگی این را نداشتند که با اعتصابات هماهنگ و سراسری خود در مراکز تولید به شورش هم طبقه ای های خود و راهنندان خیابانی بپیوندند و ماشین سرکوب رژیم را زمین گیر کنند و زمینه را برای برپائی اعتصابات سیاسی عمومی آماده کنند و این یکی از کمبدها و نقطه ضعف های اساسی این قیام توده ای بود. در واقع قیام آبان فقط گوشه ای از نیروی خود را به میدان آورده بود و آمادگی نبرد نهایی را نداشت. دژخیمان جمهوری اسلامی با کشتار بیش از ۱۵۰۰ نفر جوانان و با زخمی کردن و بازداشت و زندانی کردن چندین هزار نفر این جنبش انقلابی را وادار به عقب نشینی کردند و فرو نشانند. سران جمهوری اسلامی به خیال خود توانسته اند به کمک ویروس مرگبار کرونا نظام جنایتبارشان را از زیر فشار جنبش دادخواهی علیه کشتار آبان نجات بدهند، اما در اعماق جامعه قیام نیرومندتری در حال تکوین است.

زمین را برای رشد مبارزات اقتصادی و سیاسی کارگران و جنبش های اعتراضی شخم زد و تقویت کرد. این خیزش نیز مانند خیزش دی ماه نشان داد که این برآمدها و موج های جوشان مبارزه سیاسی چگونه به محرک های نیرومندی برای مبارزه اقتصادی و سیاسی تبدیل می شوند و میل درونی کارگران را برای مبارزه شدت می بخشند.

تجربه خیزش سراسری آبان ماه و حضور جوانان و مردم کارگر و زحمتکش در این اعتراضات و همبستگی شورانگیز آنان در مقابله با نیروهای سرکوبگر نشان دهنده آن بود ترسی که حکومت به پشتوانه ماشین سرکوب در دل ها افکنده جای خود را به خشم و همبستگی و مقاومت داده است. این جنبش انقلابی نشان داد که در دل جامعه ای که در آن جنب و جوش و مبارزه موج می زند چه رهبران و سازماندهندگانی پرورده شده و به جلو صحنه آمده اند. این تحول زمینه های مناسبی در جهت به هم مرتبط شدن این رهبران و ایجاد شبکه های ارتباطی و مبارزاتی رهبران محلی و گام نهادن در راه ایجاد نهادهای توده ای و شورایی به عنوان ارگان مبارزاتی در این محلات فراهم آورده است.

خیزش آبان در بعد اجتماعی استراتژی سیاسی آن بخش از اپوزیسیون بورژوازی ایران که برگذار مسالمت آمیز از جمهوری اسلامی تأکید می کنند را مورد نقد قرار داد. اگر خیزش دی ماه ۹۶ با شعار "اصلاح طلب، اصول گرا، دیگه تمامه ماجرا" به بیش از دو دهه سلطه گفتمان اصلاح طلبان حکومتی بر فضای سیاسی ایران پایان داد، خیزش آبان نیز به گفتمان گذار مسالمت آمیز و ضدیت با انقلاب تحت عنوان مرزبندی با خشونت ضربه کاری وارد آورد. استراتژی سیاسی و راهکار این بخش از اپوزیسیون بورژوازی تحت عنوان برگزاری رفراندوم قانون اساسی، برگزاری انتخابات آزاد، برای نقل و انتقال قدرت از بالای سر توده ها پیش از پیش رنگ باخت. بکار گرفتن این ابعاد از قهر عریان حاکمان دین و سرمایه در برابر اعتراض برحق تهیدستان و جوانان بیکار و به یاری طلبیدن فقط گوشه ای از قهر انقلاب از جانب معترضان در مقابله با قهر ضدانقلاب حاکم، بیش از پیش به ضرورت کسب آمادگی برای گذار انقلابی و استفاده از قهر انقلابی برای به زیر کشیدن دشمن تا چنگ و دندان مسلح مقبولیت اجتماعی بخشید. با آشکار شدن بن بست استراتژی گذار مسالمت آمیز زمینه جهت پیشروی استراتژی سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی متکی به جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی به عنوان عملی انقلابی برای سلب قدرت سیاسی و اقتصادی از بورژوازی بیشتر فراهم می شود.

خیزش آبان، تهیدستان شهری و جوانان بیکار و به حاشیه رانده شده گان را در شهرهای بزرگ و

عباس منصوران

خیزش جاری آبان ماه در سراسر ایران

این فریاد توده‌های به پا خاسته بود و هنوز هم بسا خشامگین‌تر. خیزش آبانماه، با گسترشی سراسری، ریشه‌مند و نیروگرفته از خواست‌ها و اهدافی که در آماج و شعارهای سراسری بازتاب می‌یافت و خواهد یافت. در مجلس ارتجاع، قاسم میرزایی نیکو، نماینده رژیم از دماوند و فیروزکوه، هراسیده گفت «اعتراض‌ها در بیش از



در بیست و چهارم آبانماه سال ۹۸ در چنین روزهایی در سحرگاه شبانه، حکومت منفور اسلامی، به این پندار که جامعه در خواب و خاموشی است به خفته‌گان بیدار، شیخون زد. باندهای حکومتی، با در دست داشتن شاه‌لوله‌های نفت و بنزین و تیربار، بر گلوگاه تنگستان پای فشرده. بهای بنزین از هزار تومان به سه هزار تومان رسید و سه برابر اعلام شد. این هجوم کرکسان حاکم به

۵۰۰ نقطه ایران رخ داده‌است.»
حمله به مراکز قدرت و اقتصاد، منشور آبانماه بود که اعلام شد و همچنان استراتژی این مبارزه. حمله به ارگان‌ها و ستادهای سرکوب و مالی رژیم و تخریب حوزه‌های علمیه، دفتر و لانه‌های امامان جمعه و نمایندگان خامنه‌ای، نمایشگر خشم و نفرت خیزشگران از نظام حاکم بود. اشاره به نمونه‌هایی از به آتش کشیدن این مراکز فساد و جهالت و غارت، نمونه‌ی خاتم‌الانبیا شیراز، حوزه علمیه شهرستان کازرون، دفتر امام جمعه شهر صدرای شیراز، امام حسن گویم (شمال شیراز) مدرسه علمیه زنان کوثر کرج، مصلی و دفتر امام جمعه‌ی شهر قدس، المهدی اهواز، زینبیه اصفهان، سفیران هدایت شیراز، دفتر و بیت نماینده‌ی ولی فقیه در یزد و امام جمعه بندر امام (ماهشهر) و...

شعارهای: «مرگ جمهوری اسلامی!»، «اصلاح طلب، اصول گرا دیگه تمومه ماجرا!»، «دیکتاتور حیا کن، مملکت را رها کن!»، «بنزین گرون‌تر شده، فقیر، فقیرتر شده!»، «پول نفت گم شده خرج فلسطین شده!»، «مرگ برگرانی!»، «خامنه‌ای به هوش باش، ما مردمیم نه او باش!»، «ملت چرا نشستی، منجی خود تو هستی!»، «... بیانگر اهداف و خواست خیزش دیمه بودند.

سید علی خامنه‌ای، در دیدار با مریدان مکتب جهالت و فریب در «درس خارج از فقه» روز ۲۶ آبان ۱۳۹۸، در کنج دخمه زوزه کشید که «در خصوص قیمت بنزین سررشته و تخصصی ندارد، اما اگر سران سه قوه تصمیم بگیرند...» او تلاش ورزید تا خمینی وار خود را مبرا وانمود جلوه دهد و سران سه قوه

رانده شده‌اند بود. خروش خشم تهی‌دستان با دستان تهی از سلاح و نان، در سنگرهای بی‌توپ و بی‌خمپاره، در برابر باران‌های تیر دشمن.

شکافی ژرف بین دلان حاکم و تهی‌دستان بی‌نان و بی‌نوا، بین حکومت لمپن‌ها و دلان و مداحان و زنجیریان روانپزش و تشنه‌ی خون و قدرت، غرق در فسادهای نهادینه و برآمده از فسادهای نهادینه، بین رذالت حاکم و فضیلت انسانی. آبانماه آوردگاه مبارزه‌ای بود بین خون‌آشامانی که بودشان در گرو نبود است و هستی نکبت‌بارشان در گرو نیستی و مرگ دیگران. به فلاکت نشانیده شده‌گان، در برگ‌ریزان آبانماه در برابر منفوریت چهره‌ی شوم خمینی و ولی‌امر خامنه‌ای و حاکمیت جهالت‌باری ایستادند که جامعه‌ای همیشه کربلا و روزهایی همیشه عاشورایی می‌خواستند و بردن به قهقرای ۱۰ محرم ۶۱ هـ (۱۰ اکتبر ۶۸۰ م).

مجموعه‌ای از این عناصر، عوامل و سبب‌ها در محور اقتصاد، نیروی آتشفشانی بود که روز شنبه ۲۵ آبانماه ۹۸ آسمان ایران را با شعله‌ی انفجار و گلوله و دود و فریاد و خشم و خروش اشباع کرد و در جهان پژواک آفرید.

گسترده‌گی و پتانسیل

درکشاکش بین انسانیت و رذالتی با تجسد خمینی در روح و قامت حاکمیت موجود، نقطه‌ی تضاد دو استبداد برهم اقتصادی و ایدئولوژیک، در آبان ماه با شعله‌های بنزین آتشفشان شد. وضع موجود تحمل‌پذیر نیست!

سفره‌های خالی و خانه‌های تاریک و سرد به فلاکت نشانده‌شده‌گان بود. این دستبرد غازیان غارت، یعنی تا سیصد برابر به قهقراتر کشانیدن فلاکت زدگان بود. سه برابر شدن سوخت، یعنی سه برابر شدن بهای نان و سبد گذران بخور و نمیر کارگران و تهی‌دستان. در برابر راهزنان هستی، هر کوی و برزن‌های کارگری و تنگ‌دست نشین شهری و روستایی در سراسر ایران، در سپیده دم با خروسوخوان، به خیزش برخاستند. زنان پیشتاز بودند.

خیزش تهی‌دستان

این خیزش یک شورش نبود، بسا که برآمد اعتراض پرخروشی بود با ریشه در قیام بهمن ۱۳۵۷. دی‌ماه ۹۶ در آبانماه ۹۸ پیوستار برآمد ستمکشانی علیه حاکمیت و مناسباتی بود که به روز سپاه‌شان نشانیده بودند. امیدها و بهبهان و مریوان‌ها و افزون به پانصد شهر و شهرک در سراسر ایران فریاد و آتش و خون و گلوله شدند. در سپیده، خیزشی به پاخواست که در چهل سال حکومت اسلامی و حتی در دوران پهلوی‌ها و قاجارها بی‌مانند بود. دینامیسم این برآمد، گرسنگی و ستم مناسبات ضد انسانی طبقاتی بود. ستمی که بین دو طبقه اصلی جامعه، یعنی سرمایه‌داران و حکومت‌شان و کارگران، شکافی ژرف آفریده بود. صدای گسست شکافی پرناشدنی بین بالایی‌ها و پایینی‌ها، بین کاخ‌نشینان و زاغه‌نشینان، بین آنانی که به پشتوانه‌ی آیه‌های جهل و جعل بر کرده‌های ستمبران سوارند و سواری می‌گیرند و آنانی که به حاشیه و تنگنای زندگی و مرگ

حکومتی را مسئول بشناساند. کمتر کسی بود که این تزویر نهادینه و شرعی را باور کند. این دروغ فقاحتی، دیکته‌ی باند سپاه بود به ولایت که باید به دولت احاله می‌شد. دولت اسلامی و سه قوه‌ی سرکوبگرش، مجری فرمان باند سیاهی‌ها بودند. بنزین باید گران می‌شد و با گران شدن این منبع انرژی، همی کالاها گرانتر می‌شدند و همانند سونامی جامعه‌را به مرگ فرو می‌برد. به این گونه میلیاردها دلار به حساب دلان حاکم باز می‌گشت تا بودجه‌ی جاری به ویژه هزینه‌های نیروهای سرکوب و نیابتی، تروریسم دولتی، دخالت‌گری‌های نظامی در یمن، سوریه، عراق، لبنان و... را برآورده سازند. این تحمیل در برابر تحریم، افت بهای نفت و... را تا اندازه‌ای پاسخ می‌داد. سرکوب و مهار اعتراض‌های حتمی و پیش روی را سپاه و دستگاه‌های امنیتی و انتظامی وعده داده بودند. حسن روحانی که خود در شورای امنیت حکومتی در رهبری «شورای سرکوب» نشسته بود، این هم‌اندیشی را باید کتمان می‌کرد.

حسن روحانی، رئیس‌جمهوری ولایت، دو هفته پس از خیزش، در سخنرانی ۶ آذر ۱۳۹۸ به دروغ اعلام کرد که: «من هم مثل همه مردم ایران مطلع شدم که صبح جمعه قیمت بنزین تغییر کرده‌است». او با وقاحت نظام ولایی، گرانی بنزین را مکانیزمی برای «کاهش واردات بنزین» خواند. حسن روحانی که خود را یک لحظه پیش به بی خبری زده بود با رذالت حوزوی گفت: «طرح گران شدن بنزین از سال ۱۳۹۵ مطرح بوده‌است» و هدف از اجرای این طرح فلاکت‌بار را «کمک به مردم» خواند (خبرگزاری فارس [وابسته به سپاه]. ۲۰۱۹-۱۱-۲۷) چندی بعد، سرپاسدار حسین ذوالفقاری، معاون امنیتی-انتظامی وزارت کشور، از جانب باند سپاه در رقابت با دولتی‌ها، ادعای حسن روحانی را مبنی بر بی‌اطلاعی از افزایش قیمت بنزین یک دروغ خواند و گفت: «آنها که گفتند تا روز جمعه نمی‌دانستیم، مستنداتش وجود دارد که چه ساعت و چه روزی و توسط چه کسی به آنها گفته شده‌است». این فرمانده کشتار، برای تیره‌ی باند سپاه افزود: که دولت روحانی قصد داشت به همراه بنزین، گازوئیل را نیز گران و سهمیه‌بندی کند ولی با مخالفت همکارانش مواجه شد.» <https://www.independentpersian.com/node/۸۲۰۵۱>

سران حکومتی گران‌سازی گازوئیل را در هراس از غیرقابل مهار شدن خیزش و گسترش آن به روستاها و آونک‌ها و جنوب‌های شهر، و استان‌های محروم از نان و مسکن و سراسر ایران

در تحریم زندگی و لبخند، خطر به میدان آمدن افزون بر پنجاه میلیون جمعیت خشمگین و غیرقابل مهار را هولناک تشخیص داده بودند. دامنه، گستره و ماهیت خیزش نسبت به دی‌ماه سال ۹۶ و حتی بهمن ماه ۵۷ ناهمانند بود. در سنگرهای خیزش، محله‌هایی آزاد شدند، خیابان‌ها تسخیز شدند، پایگاه‌های سرکوب با دستان خالی مورد هجوم قرار گرفتند، برخی به آتش کشیده شدند. و سران جمهوری اسلامی مانند همیشه به فرافکنی روی آوردند و خیزش را توطئه‌ی «دشمن» اعلام کردند. توده‌های خیزشگر، فریاد زدند «دشمن ما همین جاست!»

مردم را به زانو در بیاورید!

فایلی شنیداری از علی خامنه‌ای در خطاب به فرماندهان کشتار، در دست است که می‌گوید: «ارتش، سپاه، نیروی انتظامی آماده باشند مهمه. خودشون را برای این مسئولیت مهم آماده کنند به کمک یکدیگر بیان، به زانو در بیارید و شکست بدید. اعتراض از سوی چند میلیون از جمعیت در کشور به راه افتاده است، باید مراقبت می‌کردند نباید اجازه می‌دادند اینکار تا اینجا پیش بیاد چه ارتش باشه چه سپاه باشه چه هر سازمان دیگری باشد مردم همیشه به طور دائم هياهو درست می‌کنند، غلط هم می‌کنند اگه بخوان بکنند»

«شورای عالی امنیت ملی» در بیم و هراس، شبانه روز در حالیکه به خود می‌لرزید، سرکوب را فرماندهی می‌کرد. اعضا این نهاد سرکوب زیر فرمان سیدعلی خامنه‌ای: ۱-حسن روحانی (رئیس جمهور)، ۲-سید ابراهیم رئیسی-رئیس‌السادات (رئیس قوه قضائیه) نماینده و نفر دوم پس از خامنه‌ای، ۳-علی لاریجانی (رئیس وقت مجلس)، ۴-علی شمخانی (نماینده‌ی خامنه‌ای در شورا و دبیر شورا)، ۵-سعید جلیلی (نماینده‌ی خامنه‌ای در شورا)، ۶-محمدباقر نوبخت (رئیس سازمان برنامه و بودجه)، ۷-عبدالرضا رحمانی فضلی (وزیر کشور)، ۸-محمدجواد ظریف (وزیر امور خارجه)، ۹-سید محمود علوی (وزیر اطلاعات) ۱۰-محمدحسین باقری (رئیس ستاد کل نیروهای مسلح)، ۱۱-حسین سلامی (فرمانده‌ی کل سپاه) بودند که از بیت‌رهبری با سید مجتبی خامنه‌ای فرزند سید علی خامنه‌ای و حسین طائب (رئیس سازمان اطلاعات سپاه) فرمان می‌گرفتند. با تجربه‌گیری از خیزش دیمه سال ۱۳۹۶، با قطع تمامی شبکه‌های اینترنتی، رابطه‌ی خبررسانی بین ایران و جهان بسته شد. رژیم مرگ خود را در برابر می‌دید و چاره را در کشتاری دستجمعی و جاری ساختن رود

خون می‌یافت.

حسین طائب، زیر نظر مستقیم علی خامنه‌ای و بیت رهبری و سید مجتبی خامنه‌ای، در نقش نمایندگان خامنه‌ای در سازمان اطلاعات سپاه، از مهم‌ترین نیروی سرکوبگر اعتراضات و بازداشت‌ها و ربایش بودند. دادستان کل نظام، محمدجعفر منتظری سرکرده‌ی پیگرد قضایی و نظارت بر سرعت سرکوبگری دادستان‌های استان‌ها، حسین اشتری فرمانده‌ی کل نیروی انتظامی با یگان ویژه‌ی آن (به فرماندهی حسن کرمی) سرکوب خیابانی را به عهده داشتند.

در ۲۹ آبان علی ربیعی (بازجو عباد) وزیر کار پیشین و سخنگوی دولت روحانی، مدعی شد افرادی در پالایشگاه عسلویه «به برخی لوله‌ها، دینامیت بسته بودند» و افرادی دیگر «می‌خواستند خط تلفن اصفهان را قطع کنند». در ۳۰ آبان سالار آبنوش فرمانده عملیات بسیج برای توجیه کشتار خیزشگران گفت: «فتنه گران، کشتار را نصف ایران در نظر گرفته بودند» اول آذرماه در روز ششم سرکوب، علی فدوی جانشین فرمانده سپاه از «۴۸ ساعت جنگ» نیروهای سرکوبگر با ابعادی همانند عملیات «کربلای ۴» همانند دانست.

سپاه جامه‌گان یا نیروهای ویژه نوپو (N.O.P.O) «نیروهای ویژه پاد وحشت»/ «نیروهای ویژه پاسدار ولایت» که اسوات (سلاح‌ها و تاکتیک‌ها بویژه) نیز نامیده می‌شود، از جمله نیروهای زیر فرمان یگان ویژه نیروی انتظامی بود که در گذشته به نام «نوه‌ها» یا همان تیپ کلاه‌سبزه‌ای ارتش شاهنشاهی یکی از هفت «یگان تکاور نیروی زمینی ایران» و از جمله نیروی ویژه ارتش جمهوری اسلامی ایران که در سال ۱۳۷۱ به تیپ ۶۵ (نیروهای ویژه هوابرد) نامگذاری شد، دوشادوش نیروهای یگان ویژه ناجا، لباس شخصی‌ها و مأموران نیروی انتظامی و بسیج جمهوری اسلامی به جبهه‌های سراسر ایران علیه «دشمن» گسیل شدند. این نیروها، فرمان داشتند تا «مردم را به زانو درآورند» و در جبهه‌ای به گستره سراسر ایران، در بیش از ۱۳۰ شهر و شهرستان و صدها روستا، به کشتاری دست زدند که در این ۴۰ ساله هرگز نمونه‌ی آن دیده نشده بود. سرکوبگران، پس از یک پنج روز با حاکمیت تیربار، اندکی به مهار جنبش سراسری برآمدند. در روز ۲۸ آبان ۹۸، علی خامنه‌ای اعلام کرد که در این اعتراضات «دشمن را عقب راندیم» و «این اعتراضات، مردمی نبود بلکه امنیتی بود». در روزهای آتش و خون، پاسدار لیلیا واتقی، فرماندار قلعه‌ی حسن خان (شهر قدس) در استان تهران، در رسانه‌های حکومتی اعلام کرد که در روز ۲۵ آبان شخصاً به

نیروی انتظامی دستور شلیک داده است. وارد عمل شدند.»

را به خاک بسپارد. فرزند دیگر، زمینگر شده و مخفی پس از چندین هفته در خانه دستگیر شد. عمو زاده این دو کارگر نیز یکی دیگر از جانب‌اختگان در شهرک صدر بود. مهدی نکویی، دانشجوی ۲۰ ساله‌ی حقوق که در شیراز هدف گلوله‌ی نیروهای سپاه قرار گرفت، به همراه چندین زخمی دیگر در حال درمان بودند که با هجوم سپاه ربه‌شده شدند و دیگری نشانی از آنها به دست نیامد. پیکرهای خونین جانب‌اختگان در زیر شکنجه و یا زخمی شدگانی، باید بنا به فتوای خامنه‌ای همانند فتوای خمینی در خرداد ۶۰ بایستی در جا «تمام کش» می‌شدند. پیکرهای جانب‌اختگان و زخمی‌ها باید در سراسر ایران جمع‌آوری به نقاط دور از زادگاه و خانواده منتقل و به رودخانه‌ها و سدها پرتاب می‌شدند. برای توده‌های به پا خاسته آب نیز باید با خون فرزندانشان خونین می‌شد. در پی کشف پیکرهای خونین از گلوله، در رودخانه‌های مناطق کردنشین و جنوب ایران (کارون)، روز ۲۵ آذرماه ۹۸، پیکر ارشاد رحمانیان ۲۸ ساله و فارغ‌التحصیل رشته‌ی فوریت‌های پزشکی (اورژانس) از مریوان در سد گاران در حالی که جمجمه‌اش شکافته و استخوان‌هایش شکسته شده بودند، به دست آمد.

در ۱۵ آذر ۱۳۹۸ جسد کاوه ویسانی در حالی که آثار شکنجه و کبودی بر پیکرش نمایان بود، در «باباریز» (پیرامون سنندج) یافته شد. کاوه در ۲۶ آبان، در خیابان‌های سنندج به‌دست نیروهای امنیتی دستگیر و به بازداشتگاه‌های سپاه برده شده بود. خبرگزاری رویترز در گزارش ویژه‌ی خود در ۲۳ دسامبر ۲۰۱۹ نوشت «رهبر ایران در جلسه‌ای با حضور مقامات امنیتی و دولتی، از آن‌ها خواسته تا به هر هزینه‌ای که شده اعتراضات را سرکوب کنند». رویترز در این گزارش از قول سه مقام رسمی وزارت کشور جمهوری اسلامی و بدون بیان نام این افراد، تعداد کشته شدگان را دستکم ۱۵۰۰ نفر شامل ۴۰۰ زن، ۱۷ نوجوان و شماری از مأموران امنیتی و پلیس» اعلام کرد. هنوز پس از گذشت یکسال، از زندان‌ها پیکرهای اسیران به بیرون پرتاب می‌شوند.



کودکانی که نوشکفته که به همراه دهها کودک دیگر با شلیک سرکوبگران رژیم در آبانماه ۹۸ کشته شدند.

بنابه گزارش شاهدان عینی و نیز نوشته‌ی نیویورک تایمز «در ماهشهر نیروهای سپاه پاسداران با پهپادهای مسلح، دوشکا و تیربار که روی ماشین‌های توپوتا نصب شده بود بر روی مردم آتش گشودند.» پس از اتصال اینترنت خانگی در استان خوزستان اطلاعات و تصاویری از اعتراض‌های ماهشهر منتشر شد که روایت‌های پیشین را تأیید می‌کند. تصاویر ویدئویی نشان می‌دهند که خودروهای سپاه پاسداران با دوشکا و تیربار به سوی نیزار تیراندازی می‌کنند و همزمان صدای شیون و زاری بلند است.» (۲)

محمد گلمرادی، نماینده رژیم در مجلس از ماهشهر، در جلسه علنی روز دوشنبه ۲۸ آبانماه خطاب به حسن روحانی گفت: «شما چه کردید که شاه بی‌شرف نکرد؟ شما امنیتی‌ترین رئیس جمهور این کشور هستید. رفتار شما در بعد امنیتی مشکوک و تردیدآمیز بود. شما دوربین‌های اطلاعاتی را تخریب کردید و از بین بردید.» کمی بعد او را به تکذیب خبر کشتار در نیزار، وادار کردند.

سرتیپ پاسدار حسن شاهوارپور، فرماندهی سپاه استانی ولیعصر در خوزستان، «فرماندهی کشتار معترضان خوزستانی در اعتراضات آبان ماه» و نیز کشتار در نیزار ماهشهر را فرمان داده بود.



ربایش زخمی‌ها و پیکرهای جانب‌اختگان

خانه گردی شروع شد و به بیمارستان‌ها هجوم آوردند و پیکرهای جانب‌اختگان و زخمی‌ها را ربودند. زخمی‌ها را ربودند. رژیم در ربایش پیکرها و زخمی‌ها، از بین بردن مدرک جنایت و نیز ایجاد رعب و وحشت در جامعه را پی‌می‌گرفت. مادر دو برادر قویمی، کارگر در قلات شیراز توانست در همبستگی هزاران نفره پیکر یکی از فرزندان را که در شهرک صدرها به وسیله تک تیراندازان سنگر گرفته در پشت بام پایگاه بسیج با زخمی در سر به خون غلتیده بود

این فرمانده داعش وطنی، که بنا به همین اعلام به اتهام جنایت علیه بشریت در هر دادگاه بین‌المللی زیر پیگرد است، برای فراخوان نیروهای کمکی بیشتر از فرمانداری به سپاه پاسداران رفته و با نیروهای امنیتی بازگشته است. می‌گوید: «ما تصمیم گرفتیم که برویم و با نیروهای بیشتری برگردیم. رفتیم مقر سپاه، نیرو جمع کردیم و بعد از چند ساعت برگشتیم. ساعتش خاطریم نیست اما هوا تاریک شده بود که اینها حمله کردند. ما تا ساعت ۹ در مقر سپاه بودیم. خیلی ناراحت و عصبانی بودم. خیلی بحث کردم که چه کسی گفته نیروها نباشند یا جا را خالی کنند. در نهایت یک شورای تأمین دیگری در سپاه تشکیل دادیم و سریع به فرمانداری برگشتیم.» (۱)

پاسداران به فرمان او جنایت آفریدند و دهها نفر را به رگبار بستند و پاداش او از سوی سرپاسدار عبدالرضا رحمانی فضلی، وزیر کشور رژیم داده شد و در یک برنامه تلویزیونی از پاسدار لیلا تقدیر و ستایش کردند.

در ۱۷ آبان (۸ نوامبر ۲۰۱۹)، رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور فاشیست ترکیه، در حایکه بر سر زحمتکش‌ان روژاوا در «سره‌کانی» و «تل اسپید» بمب فسفوری می‌ریخت، هشدار داد کسانی که در پس اعتراضات عراق هستند، احتمالاً قصد دارند آن را به ایران گسترش دهند. او تأکید کرد «توطئه گرانی» که پشت اعتراضات خون‌بار عراق بودند، قصد «تقسیم جهان اسلام» را داشتند.

قتل‌عام در نیزارهای بندر ماهشهر هولناک بود. خبرگزاری نیویورک تایمز، نیز در گزارش خود، به نقل از شاهدان عینی و کادر پزشکی در ماهشهر نوشت که در بندر ماهشهر، مأموران امنیتی ۴۰ تا ۱۰۰ تظاهرکننده (جوانان غیرمسلح) در نیزاری که به آن پناه برده بودند محاصره کردند و به رگبار بستند. تلویزیون جمهوری اسلامی قتل‌عام در نیزار ماهشهر را نیز تأیید کرد و آن‌ها را «اشرار مسلح و تجزیه‌طلب نامید.»

صدا و سیما با پخش گزارشی کارگران در ماهشهر را اینگونه معرفی کرد: «در ماهشهر برخی از عوامل گروه‌های تجزیه طلب با سلاح گرم و حتی سلاح‌های نیمه سنگین و تیربار راه ارتباطی بندر ماهشهر با دیگر نقاط کشور و مسیر انتقال کالا را بسته بودند و همچنین قصد تصرف پتروشیمی ماهشهر و انفجار در آن را داشتند؛ در ماهشهر عملاً برای ساعتی، اغتشاشگران مسلح، جنگ مسلحانه به راه انداخته بودند. در چنین شرایطی، نیروهای حافظ امنیت برای نجات جان مردم ماهشهر

شکنجه و تهدید زندانیان

در روزهای پایانی تیر ۱۳۹۹، ابوالفضل کریمی، نوجوان کارگر تولیدی کفش، تنها نان آور خانه، بازداشت شده در ۲۹ آبان ۹۸ که دوران محکومیت در زندانی در تهران سپری می‌کند، با رنجنامه‌ای، بازداشت و بازجویی‌های همراه با شکنجه، و تهدید شدن تجاوز به عزیزانش را بازگو می‌کند. او در بخشی از رنجنامه‌ی خویش به پیشگاه انسانیت و داوری نوشته است: «در اوین بازجویی شدم. گفتند اگر حرف نزنم مادرت را می‌آوریم اینجا. گفتم آخر چه باید بکنم؟ گفتند این اسلحه را گردن بگیر. گفتم آخر بدبخت می‌شوم زندگی‌ام خراب می‌شود. بعد گفتند دوست دخترت را می‌آوریم اینجا ترتیبش را می‌دهیم (تجاوز). گریه کردم و به شدت شکنجه روحی شدم.»

گزارش گوشه‌هایی از شکنجه

سازمان عفو بین‌الملل، به سان یک ارگان سرمایه‌داری جهانی، ناچار شد که در ۱۲ شهریور ۱۳۹۹ گوشه‌ای از واقعیت‌های هولناک در زندان‌های حکومت اسلامی را در گزارشی به نام: «ویرانگران انسانیت، بازداشت‌های گسترده، ناپدیدسازی و شکنجه در پی اعتراضات آبان ۹۸ در ایران» منتشر کند. گزارش‌ها از «دستگیری بیش از هفت هزار مرد، زن و کودک بین ۱۰ تا ۱۸ سال در روزهای آبان و آذرماه ۹۸ خبر می‌دهند. عفو بین‌الملل هرچند پیرو سیاست‌های امور خارجه انگلستان و مجری مداخلات با حکومت اسلامی است، اما توانست بخشی از واقعیت‌های خونبار آبانماه در ایران را انکار کند:

عفو بین‌الملل گزارش داد که بازجویان وابسته به تشکیلات اطلاعاتی و امنیتی و مأموران زندان‌ها بازداشت‌شدگان، از جمله کودکان را به این شیوه‌ها مورد شکنجه قرار داده‌اند. (۳)

- برهنه کردن زندانیان و پاشیدن آب سرد بر بدن آنها
- نگه داشتن بازداشت‌شدگان به‌طور مستمر و به برای دراز مدت، در گرما یا سرمای شدید
- بمباران آنها با نور تند و صداهای گوشخراش

- کشیدن ناخن‌های انگشتان دست و پا
- تزریق یا خوراندن اجباری مواد شیمیایی
- شوک الکتریکی
- به وجود آوردن و القای حس خفگی با آب
- اعدام‌های نمایشی
- زدن با مشت و لگد و

چماق

- شلنگ پلاستیکی

- باتوم و کابل

- زدن شلاق

- محروم کردن از آب و غذا

- کشیدن کیسه روی سر

- اجبار به نشستن در حالت‌های دردآور

- بازداشت کودکان

- ضرب و جرح

- برهنه‌سازی اجباری

- دشنام‌های جنسی

- پاشیدن اسپری فلفل به ناحیه دستگاه تناسلی

- وارد آوردن شوک الکتریکی به بیضه‌ها و

- دیگر نقاط حساس

- آویزان کردن و نگه داشتن در وضعیت‌های

- دردناک.

وجود بازداشتگاه‌های مخفی و امنیتی به

ویژه سازمان اطلاعات سپاه، بی‌خبر گذاردن

خانواده‌ها از زنده یا جانباختن عزیزان خود،

ناپدید سازی‌ها و به کام مرگ کشاندن زندانیان

سیاسی، بدون درمان گذاردن آنها، کرونا

در زندان‌ها، شکنجه‌های جسمی و روانی،

وارد آوردن شوک‌های روانی و استرس و وو

نمونه‌های رایج شیوه‌های ضدانسانی حکومت

اسلامی سرمایه، در زندان‌های سراسر ایران

هستند.

این جنایت‌ها، همه از آیات، روایت‌ها و احادیثی

مشروعیت و فرمان می‌گیرند که پشتوانه ۴۱ سال

حاکمیت اسلامی در ایران و داعش و طالبان و

بوکوحرام و دیگر اخوان آنها در ترکیه، سوریه

و دیگر بلاد اسلامی هستند.

دستگیر شدگان خیزش آبانماه، همانند دیگر

زندانیان سیاسی و عقیدتی، گروگان رژیم هستند.

حکومت اسلامی بنا به زوزه‌های خامنه‌ای در

دخمه ولایت، انتقام شکست و حکم فروپاشی

خود را از بازداشت‌شدگان می‌طلبد. از آبانماه

و بعد از آن تا اکنون شکنجه‌های روانی، برای

اعتراف اجباری، شکستن، توبه و همکاری

با حکومتیان ادامه دارد. بازجو خبرنگاران

از حمله گرداندگان هشت و سی، در این

جنایت‌ها، شرکی جرم سران رژیم اند. به

آدمکشان، شکنجه‌گران، فرماندهان و فرمانبران

کشتار و جنایت پاداش می‌دهند و درجه و

نشان شجاعت بر سینه‌هایشان می‌آویزانند.

دستاوردها و آزمون‌ها

- خیزش آبانماه برگ درخشان و کم ماندنی است در تاریخ خیزش‌های فرودستان.

- خیزش آبان‌ماه ۹۸ حکم سرنگونی حکومت اسلامی در مبارزه خیابانی را برای همیشه اعلام

کرد

- سرنگونی طلب بود و ماهیتی طبقاتی داشت. - نیروی خیزش، کارگران، تهی‌دستان، زنان و جوانان و نوجوانانی بودند که ریشه در کف جامعه داشتند.

- خیزش آبانماه ۹۸، انفجار گدازه‌هایی بود که زیر پوست جامعه پیوسته جاری بوده و در یک روزنه، مجال فوران یافت.

- فراتر از خیزش دیماه ۹۶ فراروید، تجربه گرفت و تجربه آزمود.

- تجربه گرفت که رژیم شکست پذیر است و محکوم به فنا.

- به نیروی عظیم و سرنوشت ساز خویش آشنا شد، اعتماد به نفس خویش را بازیافت و رژیم را به سراشیب فروپاشی نزدیکتر ساخت.

- کمبودها و نارسایی‌های خیزش، نمایان شدند که باید در خیزش پیش روی، برطرف شوند.

- به شناسایی نقاط ضعف و آسیب‌پذیر دشمن دست یافت.

- برای همیشه تمامی پل‌های پشت سر رژیم را ویران کرد.

- برای همیشه، تمامی باندهای حکومتی را با شعار «اصلاح طلب، اصول گرا، دیگه تمومه ماجرا!» را مردود و محکوم اعلام کرد.

- مداخلات طلبان را یکسره خلع سلاح کرد و متوهمین به رفرم و استحاله‌ی رژیم را ناامید ساخت.

- ضرورت نقد رژیم با سلاح را تجربه کرد.

- نشان داد که خیزشگران با اراده‌ای ستایش برانگیز به نشانه‌ی آمادگی و اراده‌ی قیام، اعلام به هر فداکاری و نبردی بودند.

اگر رهبرد و راهبردی سازمانهای قیام به میان بود و سازمانگر و نیروی انقلاب یعنی طبقه کارگر مسلح به آگاهی طبقاتی خود و سازمانیافته پیشاهنگ بود، آبانماه ۹۸ تاریخ

یک انقلاب طبقاتی را رقم می‌زد. کارگران و تهی‌دستان و زحمت‌کشان به خیابان‌ها جاری شده، نشان دادند که نمی‌خواهند زیر بار ننگ

و شرم بمانند، نشان دادند که دیگر حکومت باندهای فاسد را نمی‌پذیرند.

این یک شرط لازم بود، اما سویی دیگر شرط موقعیت انقلابی، هنوز آماده نبود، رژیم اراده و توان سرکوب داشت و از هر جنایتی فروگذار نبود.

اینک پس از گذشت یکسال، این جنبش کارگری است که در محیط کار و بیرون از کارخانه‌ها جاری است. مواد منفجره و پتانسیل دینامیسم خیزش آبانماه، نه تنها کاهش نیافته، بلکه متراکم‌تر، انفجاری‌تر و طبقاتی‌تر و فراگیرتر از پیش و از همه‌ی تاریخ در بستر جامعه جاری است.

از ارگان‌های انقلابی و سازمانی و رهبری خویش است. این کمبود در شرایط و کارزار کنشگر کنونی به سرعت و شتاب بیشتری قابل جبران است. سازماندهی شورآرگرایانه نیروهای کارگری-سوسیالیستی پاسخی تاریخ و مسئولیتی است سرنوشت ساز. قصور و مسئولیت عدم پاسخگویی به این ضرورت، نه به دوش طبقه کارگر بلکه به دوش نیروها، منفردین، محافل، سازمان‌ها و نیروهایی است که این ضرورت را در نمی‌یابند.
۱۰ نوامبر ۲۰۲۰

منابع:

۱- <https://www.dw.com/fa-af/فرماندار-شهر-قدس-من-دستور-شلیک-دادم/۵۱۴۹۳۱۲۴-a>
۲- <https://www.rfi.fr/fa-fr/با-تیربار-و-پهپاد-به-روی-تظاهرکنندگان-شلیک-کردند-۲۰۱۹۱۲۰۲/جهان/>
۳- <https://www.radiofarda.com/a/amnesty-international-torture-islamic-republic/۳۰۸۱۶۷۰۵.html>

سیاسی، با اطمینان کامل از بی‌آیندگی حکومت اسلامی در ایران در تلاش برای آماده سازی گزینه‌های سیاسی خویش، کوچکترین شکی در فروپاشی رژیم ندارند.
در چنین شرایطی، خیزش سراسری و سرنگونی امری حتمی است. شیرازه‌ی جامعه از هم گسیخته شده است، رژیم جز تکیه بر تیربار و شکنجه و زندان، پشتوانه‌ای ندارد. کنترل اقتصادی، مالی، داد و ستد، اداری و حفظ مراکز و بوروکراسی ووو از دست رفته و به حال خویش رها شده‌اند. انسجام و اتحاد باندهای حاکم از هم پاشیده و ولی فقیه تنها با «جسم رنجور و تن و توان ناقصی» به گفته خود دارد، حلقه‌ی فرسوده پیوند باندها است. حاکمیت، در بی‌آیندگی و ناامیدی کامل، محروم از پشتوانه و پایه داخلی و خارجی دولت بی‌فردا را سپری می‌کند.
در چنین شرایطی که خیزش به امری بی‌چون و چرا تبدیل شده، توده‌های کار و زحمت از رهبری و گزینه سازمان یافته خود محروم‌اند. کارگران در سراسر ایران در کوی و کارخانه پراکنده در اعتراض و همایش‌اند و فریاد می‌زنند. کارگر می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد! طبقه کارگر تعیین کننده سرنوشت خیزش و قیام و تمامی ستم‌ها است. طبقه کارگر، اما محروم

قیمت کالاها چندین برابر شده، مسکن تا ۶ برابر افزایش یافته، قیمت ارز از ۱۵ هزار تومان به بالای ۳۰ هزار رسیده و از دو برابر فراتر رفته، دستمزدهای منجمد زیر دو میلیون تومان و بیش از ده برابر شدن زیر خط فقر، رکود تورمی، بی‌ارزش شدن پول و گسترش قحطی و گرسنگی و فلاکت عمومی، ناامنی عمومی و افزایش نرخ نردبانی بیکاری ووو همه و همه عناصر انفجاری خیزش‌های امروز و قیام سرنوشت ساز فردا را کوبنده‌تر از پیش در توپخانه‌های خیابانی انباشته می‌سازند. رژیم از منابع درآمد خود، محروم مانده و قادر به برآوردن هزینه‌های لژستیک نظامی و سرکوب و تروریسم دولتی و جنگ‌های نیابتی و پرداخت به نیروهای مزدور برون مرزی مانند حزب‌الله لبنان، حشدالشعبی و علویون و فاطمیون و زینیون ووو خود نیست. میلیاردها دلار نقدینه‌گی انباشته و تورم زا و ربوده و سرازیر شده به ارگان‌ها و مراکز مالی و اقتصادی باندهای سپاه، امنیتی‌ها و باند بیت رهبری و دولتی‌ها به سادگی قابل بازگرداندن به چرخه‌ی بودجه و تولید و هزینه کردن برای مهار بحران‌های سیاسی و اقتصادی نیستند. دولت‌ها و قدرت‌های سیاسی و اقتصادی و هم‌دستان جهانی رژیم، نیز خود گرفتار بحران اقتصاد و

کیفر خواست کارگر کفاش، ابوالفضل کریمی

چهارشنبه ۲۲ جولای ۲۰۲۰ تهران



«ابوالفضل کریمی»، نوجوان ۱۸ ساله، کارگر، فرزند محمد، نوزده ساله، زاده شد در ۶ آذر ۱۳۸۰، کارگر تولیدی کفش واقع در باغ سپه‌سالار، تا پیش از دستگیری تنها نان آور خانواده خود بود.

کردند حدود نیم ساعت بعد به اطلاعات سپاه در محله خودمان واقع در اکبرآباد رسیدیم. یکی از ماموران آمد و برایم لقب «کریم ساواکی» گذاشتند بعد با مشت به شکم من ضربه زدند طوری که نفسم گرفت. بعد من را به طبقه دوم اطلاعات سپاه بردند و در اتاقی رهايم کردند. ماموری وارد شد و گفت شروع کن به حرف زدن. گفتم چه بگویم؟ گفت اسم، آدرس و اینکه چه کارهایی کردی؟ جواب دادم کاری نکرده‌ام و کسی را هم نمی‌شناسم. ماموری که کنار من ایستاده بود با مشت به کمرم ضربه‌ای زد و بعد ۱۰ مامور دیگر وارد اتاق شدند و شروع به ضرب و شتم من کردند. انگشت پاهایم دیگر معلوم نبود و معلوم با چه دارند می‌زدند. نزدیک به یک ساعت من را کتک زدند تا همگی ساکت شدند ← و یکی از آنها گفت حرف بزنی دیگه.

توسط ماموران اطلاعات سپاه بازداشت شدم. آن روز در مراسم ختم پدر بزرگم بودم و ساعت چهار بعدازظهر بود از ختم برگشتم به پارکی که در نزدیکی محله‌مان است رفتم. دوستانم رفتند سیگار بخرند و دیدم دو نفر از روبرو و دو نفر از پشت سر به من نزدیک می‌شوند. اول فکر کردم آنها خفت گیر هستند و سمت دوستانم دویدم. داشتم می‌دویدم که ماموران اطلاعات سپاه دو تیر هوایی زدند که رسیدم پیش دوستانم. یک تیر دیگر هم شلیک کردند و من دستهایم را روی سرم گذاشتم. یکی از ماموران اطلاعات سپاه با پا ضربه‌ای به صورتم زد و زمین خوردم. یکی هم به شکم من ضربه زد و فحاشی کرد. ماموری با اسلحه ضربه‌ای به سرم زدند که باعث شکستگی و خونریزی سرم شد. کیسه‌ای که برای مسجد بود را روی سرم کشیدند. من را سوار ماشین

«ابوالفضل کریمی»، نوجوان کارگر، در زمان بازداشت روزهای خیزش سراسری آبان ۱۳۹۸، کمتر از ۱۸ سال سن داشته، به حکم بیدادگاه‌های انقلاب اسلامی به ۲۷ ماه زندان و ۱۰ میلیون تومان جزای نقدی محکوم شده است و هنوز زیر شکنجه و از سرنوشت وی پس از این نامه نشانی نیست: «گفتند اگر حرف زنی مادرت را می‌آوریم اینجا. گفتم آخر چه باید بکنم؟ گفتند این اسلحه را گردن بگیر. گفتم آخر بدبخت می‌شوم زندگی‌ام خراب می‌شود. بعد گفتند دوست دخترت را می‌آوریم اینجا ترتیش را می‌دهیم (تجاوز). گریه کردم و به شدت شکنجه روحی شدم. نزدیک به ۵۰ روز در سلول انفرادی بند دو الف اطلاعات سپاه بودم.»
«اینجانب ابوالفضل کریمی، محل صدور شناسنامه رباط کریم؛ در تاریخ ۲۹ آبان ۹۸

آبان ۹۸ به صورت بلا تکلیف در زندان تهران بزرگ بسر می‌برم.

وضعیت مالی خانواده من مناسب نیست و مشکلات معیشتی باعث فروپاشی خانواده‌ام می‌شود. مادر مریضم با این وضعیت ممکن است جاننش را از دست بدهد. خواهش می‌کنم که به وضعیتم رسیدگی کنید.

در محل سکونت‌مان اکثریت مردم از وضعیت مالی خوبی برخوردار نیستند. من با توجه به شرایط سخت خودم و هم‌نوعانم پا به این اعتراضات گذاشتم. افرادی که در اعتراضات ۲۵ آبان ۹۸ برای گرانی بنزین و گرفتن حق خود با شوق به خیابان‌ها آمده بودند، اکنون در زندان تهران بزرگ با شرایطی سخت از جمله مقابله با ویروس کرونا و در نبود امکانات کافی برای درمان و در امان ماندن از این ویروس مرگبار هستند.

ما اکنون بسیاری از بازداشت شدگان این اعتراضات با فرا رسیدن نوروز ۹۹ دور از خانه و خانواده‌ام هستند و از لحاظ عاطفی و عصبی دچار مشکلات روحی هستند و چشم‌انتظار کمک هستند. تا امروز مسئولان کلی وعده به ما دادند و هیچ‌کدام به حقیقت نپیوسته‌اند. ما به خاطر اعتراض و گرفتن حق خود به این مشکلات روحی در زندان دچار شده‌ایم. از شما مردم عزیز انتظار می‌رود که حامی ما هموطنان خود باشید و همیشه در مقابل ظلم پایداری کنید.

ابوالفضل کریمی / تیرماه ۹۹ / زندان تهران بزرگ

<https://www.kampaign.info/archive/۴۷۵۶۲.htm>

اسلحه را گردن بگیر. گفتم آخر بدبخت می‌شوم زندگی‌ام خراب می‌شود. بعد گفتند دوست دخترت را می‌آوریم اینجا ترتیبش را می‌دهیم (تجاوز). گریه کردم و به شدت شکنجه روحی شدم. نزدیک به ۵۰ روز در سلول انفرادی بند دو الف اطلاعات سپاه بودم. بعد از آن ۱۵ روز نیز بند عمومی بودم. در تمام این مدت تنها یکبار توانستم با خانواده‌ام تماس بگیرم و از لحاظ روحی در وضعیت بدی بودم. بعد از آن نیز به زندان تهران بزرگ منتقل شدم. اینجا روزهایم به سختی می‌گذرد. با فکر به مادری که قلبی مریض دارد و به تازگی عمل کرده و به کبد چرب نیز مبتلا شده است. جز من کسی کمک‌حال مادرم نیست.

من از مادرم مراقبت می‌کردم پدرم نیز پای خود را از دست داده است و پیش از بازداشت من خرج خانواده را تأمین می‌کردم. نمی‌دانم در در این چند ماه چه کسی از خانواده‌ام مراقبت کرده و به پدرم کمک می‌کند.

دلیل شرکت من در اعتراضات ۲۵ آبان ۹۸ افزایش قیمت بنزین و مواد غذایی بود و با توجه به وضعیت اقتصادی ایران، دچار بحران شده بودم. خرج روزمره من بیشتر از درآمد بود. بیماری مادر و پدرم و سایر مشکلات باعث رنجم شد و من هم به عنوان یک معترض به این وضعیت به اعتراضات پیوستم. اما به دلیل اینکه قاضی عسگر جهانگیری بازپرس شعبه ۱ بازپرسی انقلاب بهارستان اتهامات سنگینی چون فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی و تخریب و تحریک اماکن عمومی و دولتی و اخلال در نظم عمومی به من وارد کرد و من هم اتهامات را قبول نداشته و قرار ۵۰ میلیون تومانی که بیش از توان اقتصادی من و خانواده‌ام بود، برایم صادر کرد از تاریخ ۲۹

گریه کردم و گفتم به خدا من کاری نکردم. آن مامور هم همراه با توهین گفت دروغ نگو.

بعد ضربه دیگری به شکمم زد و گفت اگر حرف نزنم دوباره ضرب و شتم خواهم شد. التماس می‌کردم تا رهایم کنند. یکی از ماموران من را به اتاق دیگری برد و به من غذا داد و گفت ما نمی‌خواهیم تو را اذیت کنیم. همکاری کنی کاری باهات نداریم. سپس گفت باید به اتاق دیگری برویم. پرسیدم برای چه؟ دیگری جواد داد کاری نداشته باش و بلند شو تا برویم. در کل این مدت چشم‌بند داشتم. من را به اتاق دیگری منتقل کردند و یک نفر آمد پیش من گفت من سر تیم عملیات این گروه هستم که تو را دستگیر کرده است. آخر ارزش دو تا تیر داشت که مامورهای ما به خاطر تو تیر رها کردند؟ حرفی نزدیم و باز گفت من تو را همه‌جا دیده‌ام و تو کل اینجا را خراب کرده‌ای. باز هم جوابی ندادم تا او گفت بلند شو. به سرم ضربه‌ای زد و افتادم. بعد چهار پنج نفری من را زدند. گریه کردم و گفتم من را نزنید. بعد از ده دقیقه رهایم کردند و رفتند.

یک آمد گفت دراز بکش و روی کاشی‌ها بخواب، گفتم سرد است و نمی‌شود. گفت ساکت! می‌خواهی بمیر! بعد رفت و من تا صبح دست و پا بسته نشستم. یکی آمد تو گفت بریم. رفتم من را بردند پیش قاضی کشیک که حضور نداشت و پس از آن به بازداشتگاه دو الف زندان بردند. در راه ماشین را نگهداشتند و یکی از ماموران در ماشین تا می‌توانست من را کتک زد. دو روز در اوین بازجویی شدم.

گفتند اگر حرف نزنن مادرت را می‌آوریم اینجا. گفتم آخر چه باید بکنم؟ گفتند این



آدرس های

حزب کمونیست ایران

و کومه له

نماینده کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026
750 26 Uppsala - Sweden
Fax: 004686030981
representation@komalah.org
Tel: 0046 8 6030981

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016
kkh@cpiran.org

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN
dabirxane.cpi@gmail.com

نصرت تیمورزاده

انتخابات آمریکا، جمهوری اسلامی، اپوزیسیون بورژوایی

سیاه و سفید پیش می رود". و بایدن هم عنوان کرد که رئیس جمهوری همه ی آمریکایی ها خواهد بود و از منافع همه ی آمریکایی ها دفاع خواهد کرد. و البته هر دو آشکارا دروغ می گویند. "دموکراسی، تساوی زن و مرد و سیاه و سفید، مدافع منافع همه ی مردم" مفاهیمی هستند که چه طبقه ی سرمایه دار قبول کند و چه قبول نکند مهر طبقاتی خورده اند. در کجای جهان سرمایه داری می توان سراغ گرفت که دموکراسی به مفهوم حکومت اکثریت بر اقلیت باشد. در کجای جهان سرمایه داری می توان سراغ گرفت که تساوی زن و مرد به وجود آمده است، مگر نه اینکه زنان در مقیاس میلیونی به کار بی اجر و موجب خانگی مشغولند و یکی از وظایف تعیین شده برای آنان تولید نیروی کار جدید جهت جایگزینی نیروی کار از کارافتاده برای سرمایه داران است. داستان تساوی سیاه و سفید البته داستان تاریخ خون بار ستم و غارت نیروی کار رنگین پوستان است. مگر نه اینکه حتی زمانی که اوباما حکمران کاخ سفید بود ذره ای از خشونت نهادینه شده علیه رنگین پوستان در آمریکا کاسته نشد. آنها همچنان باوجود اینکه کمتر از یک سوم جمعیت هستند بیش از دو سوم زندانیان را تشکیل می دهند. و البته می دانیم که نزدیک به پنج میلیون زندانی در آمریکا از حق رای محرومند. کاملاً هریس گفت: "او اولین زنی است که به این مقام رسیده است و آخرین زن هم نخواهد بود" و این جمله ی او با کف زدن حاضرین روبرو گشت و البته این حاضرین یا نمی دانستند و یا نمی خواستند بدانند که مارگارت تاچر بالاترین مقام را در بریتانیا داشت و سیاست نئولیبرالی از جمله به نام او ثبت شده است. و مرکل نزدیک به ۱۶ سال است که صدراعظم آلمان است و همچنان خبری از تساوی زن و مرد نه در بریتانیا و نه در آلمان نیست. آن جا هم که به بایدن و به اصطلاح مدافع منافع همه ی مردم بر می گردد چیزی جز فریب عمومی نیست و این البته یکی از ترندهای نمایندگان بورژوازی و عوامفریبی های آنان است که خود را نماینده و مدافع همه ی مردم می دانند. مردمی که منافع متضاد دارند و حتی زمانی که تا این درجه

می دهد. اما به طور مشخص اینکه در این به اصطلاح مهد دموکراسی تنها دو حزب آن هم با پشتیبانی مالی میلیونی بنگاه ها و انحصارات امکان رقابت در مقابل یک دیگر را پیدا می کنند و این وضعیت آنچنان نهادینه شده است که حتی برای خالی نبودن عریضه هم منفذی برای حضور یک حزب دیگر باز نمی شود. و فراتر از آن نه اکثریت آرا ریخته شده برای یک کاندیدا بلکه اکثریت "انجمن نمایندگان" هستند که در نهایت مشخص می کنند چه کسی اجازه ورود به کاخ سفید را می یابد و دست کم دوبار در دو دهه ی اخیر آن کسی که به کاخ سفید راه یافت کاندیدایی بود که آرای



کمتری از رقیب انتخاباتی خود داشت. جورج بوش پسر و ترامپ آخرین نمونه های تناقض مابین انتخاب رای دهندگان و انتخاب انجمن نمایندگان بودند. البته می توان به محدودیت هایی که برای آفریقایی تبارها و لاتین ها برای حضور در پای صندوق های رای نیز اشاره کرد و این امر آنچنان آشکار است که سالهاست نمایندگانی را که "سازمان امنیت و همکاری در اروپا" که پنجاه و هفت کشور از اروپا، آسیای مرکزی و آمریکای شمالی عضو آن می باشند که در جریان جنگ سرد شکل گرفته و این حق را دارا گردید که در جریان انتخابات همه ی کشورهایی که عضو این سازمان هستند به مثابه ناظر شرکت کنند، بارها و بارها صحبت از اشکالات ساختاری در شکل انتخابات آمریکا طرح کردند.

"کاملاً هریس" معاون بایدن در سخنرانی خود پس از اعلام پیروزی بایدن گفت که "این پیروزی دموکراسی در آمریکاست و جامعه ی آمریکا به سوی تساوی حقوق کامل زن و مرد و

با پیروزی بایدن کاندید حزب دموکرات جهت تکیه زدن بر چهل و ششمین ریاست جمهوری آمریکا یک مرحله از پروسه آنچه که به مثابه "با اهمیت ترین" و "سرنوشت ساز ترین" انتخابات در قدرتمندترین کشور امپریالیستی جهان نام برده می شد، پایان یافت.

هنوز که هنوز است نه ترامپ و نه پایه ی اجتماعی اش نمی خواهند قبول کنند که بازنده ی این جدال و کشمکش هستند که نه تنها حاصلش یک دو قطبی عمیق در خود جامعه ی آمریکاست، بلکه ترکش هایش بخش های بزرگی از جهان را هدف قرار داده بود. ترکیب ناموزون هردو قطب هراندازه که ارتباطی به صف بندی طبقاتی در جامعه ی آمریکا نداشت، به همان اندازه هم بیان آشکار از هم پاشیدن نظم مسلط در جهان سرمایه داری، بیان شکست سیاست های نئولیبرالی و ناتوانی تمام راه کارها و الگوهایی است که قرار بوده اند به اصطلاح پایان تاریخ باشند. به ویژه آشکار شدن همه ی این ازمه پاشیدن ها، شکست ها و ناکامی ها در آن بخش از جغرافیای جهان به وسط

صحنه آمد که از صبح تا شام مدیای بورژوازی به تولید این اسطوره پرداخته بود که گویا آمریکا "قدیمی ترین دموکراسی جهان" است و نباید چندان نگران بود و اینکه پدیده ی ترامپ یک سکنه ی کوتاه چهار ساله بود که در تاریخ نوشته و یا نا نوشته ی آمریکا طول عمر چندانی نخواهد داشت.

و ما مجبوریم از همینجا آغاز کنیم و بگوییم تمام این بوق و کرنا ها تنها هدفش به خط کردن مردم در پشت این یا آن جناح از فراکسیون های بورژوازی است. حتی اگر از شکل صوری دموکراسی بورژوایی بگذریم که بنا به آن روایت جاودانه که بورژوازی هر چند سال یکبار مردم را به پای صندوق های رای می کشاند تا از میان حاکمان خود یکی را انتخاب کنند و وظیفه شان با این انتخاب به پایان رسیده و انتخاب شدگان به آن چیزی که تعهد نداده اند منافع این اکثریت توده های مردم است که به پای صندوق های رای رفته اند و به آن چیزی تعهد دارند که آنان را به مثابه دولت مدافع یک طبقه ی معین سازمان

از خود بیگانه شده و در پشت یکی از نمایندگان بورژوازی صف می کشند باز هم تغییری در اینکه منافع متضاد با این حاکمین دارند، بوجود نمی آید. هیچ منفعت مشترکی مابین الیگارشی هائی نظیر بایدن و صاحبان انحصارات و کمپانی ها با آن مردمی که اتفاقاً توسط همین ها به بردگی مدرن کشیده می شوند، وجود ندارد.

پیروزی بایدن البته هنوز به مفهوم پایان جدال های دو حزب نیست. هنوز هم بعد از گذشت چندین روز اعلام نتایج انتخابات، ترامپ و بخش بزرگی از پایه ی اجتماعی اش بر این باورند که رای آنان دزدیده شده است. ترامپ بارها و بارها حتی قبل از معلوم شدن نتایج آرا همین ترجیع بند را تکرار کرده بود. اگر اقبال بایدن بر این بود که در مقابلش یک فاشیست، راسیست و زن ستیز تمام عیار و یک شخصیت خود شیفته قرار گرفته و ویروس کرونا بیش از ده میلیون نفر را مبتلا کرده و بیش از ۲۳۸ هزار قربانی در پرتو مدیریت ترامپ انجام روی داده بود، این اقبال به یاری او شتافت تا پیروز شود اما این پیروزی به هیچ عنوان به مفهوم شکست آنچه که در بسیاری از تحلیل ها به مثابه ترامپیسیم نامبرده می شود، نبود. حتی اگر ترامپ با فشار گردانندگان اصلی حزب جمهوری خواه تن به انتقال آرام قدرت دهد تا نظم حاکم دچار بحران سیاسی عمیق نگردد، هنوز به مفهوم این نیست آن هفتاد میلیون نفری که به ترامپ رای دادند و آرزوها و آمال خود را در قامت چنین شخصیت نابهنگامی - حتی در چهارچوب نظم مسلط - می دیدند، آماده خواهند بود که در غیاب ترامپ همچنان به مثابه پایه ی اجتماعی حزب جمهوری خواه عمل کنند.

و یا بالعکس آیا دم و دستگاه این حزب توانایی این را خواهد داشت که به این پایه ی اجتماعی بفهماند که در لحظه ی کنونی بهتر است به انتقال قدرت تمکین کنند. فارغ از همه ی اینها در واقع پرسش مرکزی همچنان این خواهد بود در شرایطی که نظم مسلط جهانی زیر سؤال رفته است، در شرایطی که به طور واقعی امپریالیسم آمریکا تنها قدرت برتر جهان نیست و نه تنها توسط چین، بلکه حتی متحدین اروپای اش و متحدین منطقه ای اش به درجات مختلف به چالش کشیده می شود و در شرایطی که به جرات می توان گفت که هرج و مرج تصویر واقعی جهان معاصر سرمایه داری است و بحرانهای عمیق و ادواری در فاصله های بسیار اندک به همه ی برج و باروهای این نظام حمله ور می گردند، بایدن قرار است کدام نسخه ی نانوشته ی نئولیبرالیسم را جهت

ترمیم شکست های این نظام ارائه دهد. او مهره ای از همین نظام و دست کم ۳۲ سال به مثابه سناتور و هشت سال به مثابه معاون رئیس جمهور آمریکا نقش برجسته ای در تمام سیاست های امپریالیسم آمریکا داشته است. او یکی از سرسخت ترین مدافعین هجوم نظامی آمریکا به عراق بوده است. او هم اکنون بدون هرگونه پرده پوشی اعلام کرد که متحدین ناتوی آمریکا باید نقش بیشتری در تهاجمی کردن این پیمان نظامی داشته و بودجه های نظامی خود را افزایش دهند. او بدون پرده پوشی به متحدین غربی خود در اروپا پیام داده است که در تقابل با عروج چین متحد عمل کنند.

بایدن در بهترین حالت می خواهد به روند به اصطلاح عادی گذشته برگردد متنها مشکل این است که هم این گذشته تغییر کرده و هم آن مردمی که در مقیاس گسترده در پای صندوق های رای حضور یافتند بیش از آنکه پشتیبان بایدن باشند مخالف ترامپ بودند. بایدن می تواند در دوره ای که هنوز در دلان ورود به کاخ سفید انتظار می کشد، وعده و وعیدهایی در مورد جایگزینی انرژی غیر فسیلی به جای نفت و گاز و نفت شیل و یا حل بحران کرونا - که تازه خود چاشنی آشکار شدن بحران عمیق اقتصادی است - در بستر توجه بیشتر به بخش های پزشکی و درمانی بدهد و البته همه ی اینها بدون رفتن به جنگ انحصارات نفتی بدون بیرون کشیدن مالیات از جیب انحصارات و کمپانی و الیگارشی ها ناممکن است و این سیاست البته با منافع این الیگارشی ها و وال استریت در تضاد قرار خواهد گرفت و مضافاً اینکه بازگشت به روال به اصطلاح عادی گذشته مفهومی جز این ندارد که به سیاست های چند دهه ی حاکمیت نئولیبرالیسم بازگشت شود. همان حاکمیتی که ناشی از بی پاسخی آن به معضلات داخلی آمریکا و چالش های جهانی منشا ظهور پدیده ی ترامپیسیم گشت. پدیده ای که حتی با قبول شکست از جانب ترامپ به سادگی از جامعه رخت برنخواهد بست.

بایدن می گوید بودجه ی چند هزار میلیاردی جهت مقابله با کرونا، بازگشت به بیمه های اجتماعی دوره اوباما، کمک به هزینه های تحصیلی دانشجویان که زیر بار بدهی ها واقعا کمرشان خم شده است، پیشبرد پروژه های محیط زیستی اختصاص داده و افزایش مالیات برای سرمایه داران را در نظر دارد و همه ی این وعده وعیدهها در شرایطی است که همزمان می خواهد خود را جهت پیش برد جنگ رقابتی با چین آماده سازد و متحدین غربی اش را هم به پیوستن به این جنگ فرا می

خواند و همزمان نه با زبان خشن و پوپولیستی ترامپ، بلکه به زبان دموکرات ها وعده ی رشد اقتصادی در داخل آمریکا را می دهد و البته همه ی این وعده وعیدهها در شرایطی است که رقیبان بالقوه و بالفعل دست روی دست نگذاشته اند و میدان را جهت بازگشت مجدد هژمونی آمریکا در هیچ زمینه ای خالی نخواهند کرد، کافی است توجه کنیم که در بحبوحه ی رقابت های انتخاباتی آمریکا، سند چشم انداز پنج ساله ی توسعه ی اجتماعی و اقتصادی چین و چهاردهمین برنامه ی پنج ساله ی اقتصادی در نوزدهمین کنگره ملی کمیته حزب باصطلاح کمونیست چین به تصویب رسید. در مرکز این سند "تمرکز بر امنیت ملی، توسعه ی فن آوری و نیز ایجاد یک اقتصاد خود کفا تا این کشور کمتر به بازارها و فن آوری های آمریکا وابسته باشد" قرار دارد.

می دانیم که پیروزی بایدن با استقبال همه ی متحدین آمریکا روبرو نگشت. اگر فرانسه و آلمان به مثابه دو قدرت تعیین کننده ی اتحادیه ی اروپا با خرسندی به پیشواز این پروژه رفتند، ولی از همین حالا معلوم است که بریتانیا بازنده ی بزرگ پیروزی بایدن است. یکی از مهمترین امیدهای جانسون نخست وزیر بریتانیا که شباهت های اندکی به ترامپ نداشت، این بود که در پرتو قرار داد تجاری با آمریکا "برکسیت" را سالم به مقصد برساند. او اکنون با رئیس جمهوری روبرو می شود که از همان ابتدا مخالف "برکسیت" بوده و این امر را پنهان نکرده بود.

اگر با شکست ترامپ دولت های راسیستی از جمله در برزیل، مجارستان و لهستان یکی از پشتیبانان سرسخت خود را از دست دادند، در خاورمیانه بیش از همه این نتایج و دولت اسرائیل است که با چالش های جدید روبرو خواهد شد. طرفه اینکه درست یکسال بعد از آنکه ترامپ در یک نشست خبری مشترک با نتایج از طرح صلح کاخ سفید برای خاورمیانه موسوم به "معامله ی قرن" رونمایی کرد، اکنون طراح این طرح در کاخ سفید نخواهد بود و معامله ای که رئیس دو دولت راسیست و نژاد پرست کرده بودند که همان زمان هم یکی گرفتار استیضاح در سنای آمریکا و دیگری به جرم سه فقره فساد مالی باید راهی دادگاه می شد. هردوی اینها بر این باور بودند که در انتخابات پیشرو این طرح باید یار و یاور آنها باشد. نتایج و به این سند نیاز داشت تا رادیکال ترین و راسیست ترین بخش های رای دهندگان اسرائیل را پشت سر خود به خط کند و ترامپ در دل هیاهوی استیضاهش

در سنای آمریکا نیاز به این داشت که ارتودوکس ترین یهودیان ساکن آمریکا و سکت های رادیکال مذهبی را به پای صندوق های رای در سوم نوامبر بکشاند.

اگر ترامپ به آرزویش نرسید و در شرایطی که یک جنبش عظیم اعتراضی علیه فساد نتانیاهو موجود است معلوم نیست تا کی او می تواند بدون پشتوانه ی ترامپ مقاومت کند. و درست از همین زاویه بود که دولت اسرائیل تا لحظات آخر امیدوار بود که ترامپ پیروز شود حتی یک شب قبل از معلوم شدن نتایج انتخابات و با توجه به نظرسنجی های موجود نماینده ی دولت اسرائیل گفت: "شادی رژیم ایران از رفتن احتمالی ترامپ و آمدن بایدن زود هنگام است" و زمانی که پیروزی بایدن حتی توسط رسانه های طرفدار جمهوری خواهان انتشار یافت، سخنگوی دولت اسرائیل اعلام کرد: "با پیروزی بایدن دوران جدیدی در آمریکا آغاز می شود ولی دوران ترامپ نیز فراموش نخواهد شد". نگرانی دولت اسرائیل چندان هم بی دلیل نیست چرا که ترامپ آرایش کشورهای حوزه ی خلیج فارس را به نفع اسرائیل به تبع آن به ضرر جمهوری اسلامی تغییر داد.

فارغ از اینکه در جریان جدال های انتخاباتی ترامپ و بایدن مقامات جمهوری اسلامی در ظاهر چندان علاقه ای به آن انتخابات نشان نمی دادند ولی همه ی علائم نشان می داد که از زبان شخصیت های درجه دوم و سوم مواضع قلبی خود را بیان می داشتند. روحانی چند روز مانده به انتخابات آمریکا گفت: "مهم نیست در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا چه کسی پیروز شود، هر فردی روی کار بیاید ناچار است در برابر ملت ایران تسلیم شود" و این را البته کسی می گوید که مجبور گشت سیاست "نرمش قهرمانانه" خامنه ای را در جریان امضا قرارداد برجام عملی سازد. معاون سیاسی سپاه گفت: "جمهوری خواه و دموکرات در دشمنی با ملت ایران تفاوتی ندارند و شاید تنها در تکنیک ها و روش ها با هم تفاوت کنند و طبیعی است که در داخل کشور بحث بر سر اینکه چه کسی در آمریکا برسر کار بیاید بی معنی است". باوجود این با معلوم شدن نتایج انتخابات و پیروزی بایدن جناح های رژیم آشکارتر از گذشته به میدان آمده اند. روحانی این بار گفت: "امیدواریم شرایط به گونه ای باشد که تحریم کنندگان متوجه شده باشند که راهشان نادرست و ناصحیح بوده و به هیچ عنوان بر اهداف خود دست نخواهند یافت"، علی ربیعی سخنگوی دولت، محمد جواد ظریف وزیر خارجه و عراقچی معاون

وی نیز بر همان سازی نواختند که روحانی نواخته بود، اما برای اصولگرایان پیروزی بایدن در شرایط فعلی چندان با خرسندی روبرو نگشت آنها پیروزی وی را امیدی برای اصلاح طلبان در انتخابات سال آینده می بینند. در این میان موضع فرمانده سپاه سیدالشهدا دیگر اوج بی شرمی است. او گفت: "کشوری که همیشه داعیه ی تمدن، حقوق بشر و دموکراسی را داشته، امروز می بینیم که خودشان یکدیگر را متهم به فساد می کنند و می بینیم که مردم هیچ نقشی در این انتخابات ندارند. با این انتخابات مشخص شد که ایران بهترین نظام دموکراسی جهان را در اختیار دارد." و این جملات را کسی می گوید که در سال ۸۸ علیه بانده دیگری از رژیم به معنای واقعی کلمه کودتا کرده و در جریان کودتایش حتی آن بخش هایی از مردم را که به هر دلیل به دنبال نخست وزیر دوران جنگ رژیم روان گشته بودند به قتل رسیده و یا به زندان مخوف کهریزک فرستاده شدند. داستان فساد مقامات رژیم خود حکایتی دیگر است.

آنچه که روشن است برخلاف رویاهای امید بخش اصلاح طلبان شکست ترامپ و پیروزی بایدن مقدمه ای برای تشدید کشمکش های باندهای درونی رژیم خواهد بود. اگر آن بار "برجام" با توافق هردو جناح رژیم به روی صحنه آمد این بار برجام که محدودیت های بیشتری در زمینه ی گسترش موشک های بالستیک رژیم و فعالیت های رژیم در خارج از مرزها در بر خواهد داشت و در این زمینه امضا کنندگان اروپایی برجام با بایدن هم نظر هستند با تصادمات خرد کننده ای در درون رژیم همراه خواهد بود و بنابراین آشکارا می توان گفت که جامعه با تشدید کشمکش ها در درون باندهای رژیم روبرو خواهد گشت.

شکست ترامپ همزمان آن بخش از اپوزیسیون رژیم را که خود را برانداز می دانند، بی آینده تر کرد. طرفداران سلطنت، مجاهدین و احزاب بورژوا ناسیونالیست، بازندگان دیگر این انتخابات بودند. اینان که تمام قد در پشت سر ترامپ صف بستند در تمام مدت به دنبال "رژیم چینج" بودند و با امید به پیروزی ترامپ فکر می کردند که فشار حداکثری و یا مکانیسم ماشه شدت پیدا کرده و ناشی از آن بحران اقتصادی عمیق تر شده و مردم آماده برای "رژیم چینج" می شوند. تمام در پیوزگی آنان در بارگاه ترامپ و شیوخ خلیج فارس از این سیاست خائنه سرچشمه می گیرد. برای آنان مهم نیست که در جریان "رژیم چینج" چه به سر مردم بیاید و یا با تشدید محاصره اقتصادی چه تاوان سنگینی

را این مردم باید بپردازند. به گونه ای دیگر باید نگاهی به آنچه که ترامپ در چهار سال گذشته در خدمت به اقلیت استثمارگر در آمریکا انجام داد، در تهاجم به مردم به حاشیه رانده شده در تهاجم به زنان و در آشکار ساختن تبعیض خونین علیه رنگین پوستان انجام داد، افکند تا آشکار شود این بخش از اپوزیسیون رژیم ارمغانش برای جامعه چه خواهد بود. آن بخش دیگر اپوزیسیون هم که استراتژی اش گذار مسالمت آمیز از این رژیم است قبل از هر چیز چراغ راهنمایش وحشت از انقلاب توده های مردم علیه نظم نئولیبرالی حاکم است. برای اینان پیروزی بایدن، بازگشت به "برجام" زمینه برای ابراز وجود جریان اصلاح طلبی است. اینها نیز در وحشت شان از انقلاب توده های مردم فراموش کرده اند و یا نمی خواهند بپذیرند که دوران اصلاحات و دوران گذار مسالمت آمیز از این رژیم مدتهاست به پایان رسیده است. مردم در خیزش دی ماه و متعاقب آن در آبان حکم تاریخی خود را در این مورد صادر کرده اند.

در این میان آنچه که مربوط به میلیون ها تن از مزد بگیران و تهی دستان جامعه است باید گفت که آنان در زندگی واقعی خود دریافتند که منازعات رژیم با آمریکا و یا جنگ و جدال باندهای حکومتی بر سر استراتژی های متفاوت شان تنها و تنها در خدمت حفظ این نظام سرمایه داری مذهبی است. این مردم دیده اند که ره آورد "رژیم چینج" در کشورهای همسایه عراق، سوریه، افغانستان، لیبی چه قتل گاه هولناکی را برای مردم به وجود آورد و از درونش چه جریانات بغایت ارتجاعی مذهبی سر برآورند. این مردم در عین حال دیده اند که در همسایگی شان در کردستان عراق آنچه را که احزاب فاسد ناسیونالیستی در چهارچوب دولت اقلیم نصیب مردم کردند چیزی جز فقر میلیونی از سویی و انباشت ثروت توسط سران دو حزب فاسد ناسیونالیستی نبود.

همه ی این تجارب را مردم به روشنی می بینند و بنابراین هیچ دلیلی وجود ندارد که تن به ادامه ی موجودیت رژیم سرمایه داری مذهبی جمهوری اسلامی و یا اترناتیوهای اپوزیسیون بورژوازی بدهند. برای مردم راهی جز تدارک سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی به مثابه اولین خاک ریز برای پیشروی های بعدی نمانده است.

بیست و دوم آبان ۱۳۹۹

دوازدهم نوامبر ۲۰۲۰



تجمعات خرافه مذهبی عامل افزایش تلفات کرونا

بالای این رژیم برای حفظ قدرتش با وجود این که می‌دانند تشکیل تجمعات مردم خطرناک است و به گسترش این ویروس خانمان برانداز می‌انجامد، از تبلیغ و تلاش برای راه اندازی مراسمهای ارتجاعی مذهبی کوتاهی نمی‌کنند. حسن روحانی شاید علیرغم هشدارهای مقامات بهداشتی، تحت این عنوان که عزاداری محرم باید با شکوه برگزار گردد، چراغ سبز راه اندازی دستجات سینه زنی و تجمعات عزاداری در طول ماه محرم و سفر را روشن کرد. در اقدام ارتجاعی دیگری روز دوشنبه پنجم آبان ماه با وجود آن که شهر مشهد در حالت قرمز کرونایی قرار داشت، مراسم خرافه دیگری تحت نام "عید بیعت با امام زمان" با حضور بیش از هزار نفر در این شهر برگزار کردند. سخنگوی وزارت بهداشت رژیم نیز تشکیل گردهمایی در چنین شرایطی را جنایت توصیف کرد. در اقدام ضد انسانی دیگری در روز ۱۳ آبان سالروز اشغال سفارت آمریکا علیرغم مخالفت ستاد مدیریت کرونا و وزارت بهداشت رژیم، به دعوت "سازمان تبلیغات اسلامی" مراسمهای دیگری در مشهد و تهران و برخی دیگر از شهرها برگزار گردید. وزارت بهداشت اعتراف نمود که آمار جانباختگان در این روزها "تکان دهنده" بوده است. رئیس سازمان نظام پزشکی مشهد در واکنش به این اقدام گفت: "در حالی که پزشکان و پرستاران به قیمت جان خود به بیماران کرونایی خدمات ارائه می‌دهند، برپایی چنین برنامه‌هایی حکم تیر خلاص بر پیکر خسته کادر بهداشت و درمان دارد."

موارد فوق نمونه‌هایی از اقداماتی است که منجر به افزایش جهش وار تلفات کرونا در دوره اخیر در ایران شده است. اما ارتکاب چنین فجایعی که می‌تواند به مرگ صدها هزار نفر از مردم ایران نیز منجر شود نه تنها رهبران جمهوری اسلامی را آزرده نمی‌کند، بلکه برای مافیای اصلی قدرت فرصت دیگری فراهم می‌کند که با دزدی و رانت خواری و سوء استفاده از امکانات متعلق به مردم بر میزان ثروت و دارایی خود بیافزایند. چنین رژیم فاسد و ضد بشری بی‌کفایت را باید با نیروی متحد و سازمانیافته کارگران و توده‌های مردم محروم و ستمدیده به ذباله دان تاریخ انداخت.



اعلام نمود: "اگر روزی قرار باشد عدم توفیق در مدیریت اپیدمی را به حساب ما بنویسند، دهان باز کرده و خواهیم گفت چه کسانی چه کردند." اظهارات سعید نمکی به عنوان یکی از کارگزاران دروغگوی رژیم در حالی است که او قبلاً از "توصیه‌های" مدیران رهبر فرزانه "به سپاه پاسداران برای تشکیل باصطلاح" ستاد ملی مدیریت کرونا "و تصمیم خرد مندانه رئیس جمهور" برای برپایی قرارگاه اجرایی جهت عملی کردن مصوبات آن ستاد ستایش کرده بود.

در شرایطی که روزانه هزاران نفر در ایران به این بیماری مبتلا و قربانی می‌شوند، اقدامات نمایشی مسئولان رژیم جهل و سرکوب اسلامی تنها به تشکیل نهادها و ستادهای فرمایشی خلاصه شده است و نه تنها کاری برای جلوگیری و کاهش میزان ابتلا و مرگ و میراز دستشان ساخته نیست بلکه در تلاش هستند تا شرایط موجود را به فرصتی برای دزدی و سوء استفاده مالی تبدیل می‌کنند.

اما چرا آمار مبتلایان و قربانیان کرونا در دو سه ماه گذشته چنین ابعاد دهشتناکی به خود گرفته است؟ پاسخ این سؤال را باید در سیاست‌ها و عملکرد رژیم اسلامی یافت. از سویی بحران اقتصادی و فساد و دزدی نهادهای وابسته به حاکمیت، جمهوری اسلامی را آنچنان زمین گیر کرده که برای حل معضل کرونا عاجز و درمانده است. اقدامات نمایشی رژیم در این زمینه نیز به قول رئیس کمیسیون بهداشت مجلس اسلامی بیشتر شبیه شوخی است تا اقدامی جدی. از سوی دیگر از آنجا که یکی از پایه‌های تداوم حاکمیت رژیم اسلامی بر اشاعه فریب و جهل و خرافه بنا شده است، مسئولان

افزایش جهش وار ابتلا به بیماری کوید -۱۹ و بالا رفتن آمار تلفات بر اثر آن در ایران به ویژه در دو هفته گذشته بسیاری از خانواده‌ها را داغدار کرده است. مقامات دولتی در روزهای گذشته آمارهای بی سابقه‌ای از میزان تلفات انسانی منتشر نموده‌اند. روز دو شنبه ۱۹ آبان سیما سادات لاری سخنگوی وزارت بهداشت و درمان اعلام نمود که در ۲۴ ساعت گذشته تعداد مبتلایان به بیماری کوید ۱۹ از مرز ده هزار نفر در روز گذشته و در این روز ۴۵۸ نفر دیگر بر اثر ابتلا به ویروس کرونا جان خود را از دست دادند. به این ترتیب تا کنون ۳۸۷۴۹ نفر بر اثر این بیماری جان باخته‌اند و تعداد کل مبتلایان در ایران نیز از ۶۹۴ هزار نفر گذشته است. اما از آنجا که حتی خود مقامات رژیم به غیر واقعی بودن آمار رسمی تلفات و مبتلایان اذعان کرده و منابع موثق آنرا حداقل سه تا چهار برابر کمتر از میزان واقعی می‌دانند، میزان مرگ و میر روزانه بر اثر کرونا در ایران بیش از دو هزار نفر خواهد بود. رئیس شورای شهر تهران روز یکشنبه هشدار داد که میزان تلفات در این شهر در هیچ شهر دیگری در جهان سابقه نداشته است.

در حالی که بررسی‌ها نشان داده که قدرت سرایت این ویروس در ایران ۹ برابر افزایش یافته است، می‌توان گفت که معضل کرونا در همه استانهای کشور به طور واقعی به یک فاجعه انسانی تبدیل شده است. تا جایی که مقامات رژیم اسلامی در سطوح مختلف عجز و ناتوانی خود در مقابله با این بیماری را اعلام کرده و از خود سلب مسئولیت کرده‌اند و تنها به دادن هشدار و متهم کردن یک دیگر به عدم همکاری با هم اکتفا کرده‌اند. ابعاد شیوع این بیماری در روزهای اخیر رؤسای ۶۵ دانشگاه و دانشکده علوم پزشکی در ایران را نیز بر آن داشته تا طی نامه سرگشاده‌ای به وزیر بهداشت رژیم نگرانی خود را از بی توجهی مقامات نسبت به گسترش این ویروس بیان کرده و خواستار هماهنگی و رویکرد جدی رژیم شده‌اند. نامه این ۶۵ نفر به سعید نمکی و توقع از او در حالی است که خود وزیر بهداشت رژیم نیز اختیار چندانی ندارد و از دخالت دیگر مراکز قدرت در امورات وزارت خانه اش در این مورد شاکی است و اعلام نموده با این وضع کاری از دستش ساخته نیست. او

صرفی کتاب:

شرایط اقتصادی، کار و بیکاری طبقه کارگر در ایران

این کتاب، نوشتاری تحقیقی است در بردارنده ۴۰۲ صفحه از عباس منصوران

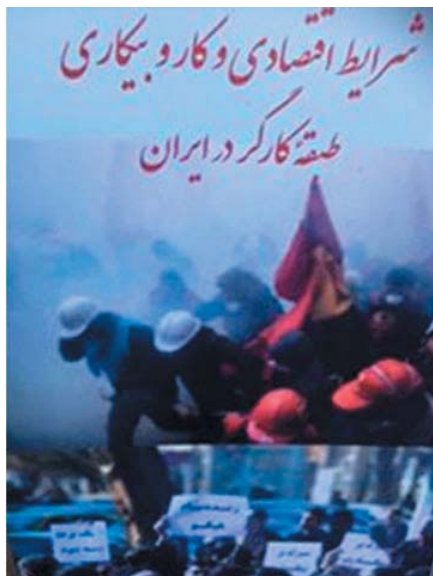


ملاحظه قرار گیرند. امید است که این تلاش، در کاربرد مبارزه طبقاتی گامی کمک رسان باشد، زیرا که بدون آگاهی از شرایط میدان نبرد، و عوامل دخالتگر و موثر و نیز موقعیت دشمن طبقاتی، نمیتوان گامی پیرومند برداشت. کاربرد شیوه ها و روشهای نو و ابزارهای نو در این مبارزه، به دریافت نو و اندیشه و آگاهی انقلابی نیاز دارد. این کتاب تلاشی است در این راستا.

بخش هایی از موضوعات کتاب:

تعریف طبقه کارگر، ساختار طبقاتی به تفکیک جمعیتی و جنسیتی، نمایی آماری از طبقه کارگر در ایران، آمار سال ۱۳۹۴، اشتغال، بیکاری، «جمعیت فعال» اقتصادی، کارگاههای صنعتی، واحدهای صنعتی با ۱۰ تا ۴۹ کارگر، شمار واحدها، کارگاههای زیر ۱۰ نفر، شمار کارگران و کارکنان صنعت نفت ایران، شمار کارگران سال ۹۴، سهم اشتغال در سال ۹۵، خدمات، شغلای کاذب؟ مولد و نامولد؟ تیر خلاص بر تولیدات صنعتی و گمراه سازیهای دولت برجام، ارزان سازی نیروی کار، شرایط بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، مناطق آزاد اقتصادی و صنعتی، مناطق آزاد اقتصادی (FTZs) مناطق آزاد تجاری-صنعتی در ایران (FTIZ) سرمایه گذاری ها و راهکارها، حکومت رانتی، دلالان و اقتصاد مافیایی، بودجه سالانه، بودجه سال ۹۷، اقتصاد سپاهی (سپولتی = سپاهی دولتی) قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء، ارزان سازی نیروی کار، تعطیلی مراکز کار و تولید، بحران، رکود و رکود تورم، اوج گیری روند بیکار سازی،

آمار موجود بسنده کردیم. بررسی بودجه دو سال اخیر و سهم ارگانهای سرکوب و ایدئولوژیک حکومتی، نقش و رابطه ی دو بلوک رقیب سرمایه داری غرب و آمریکا از سویی و در سوی دیگر روسیه و نقش چین در فروبردن ایران زیر آوار کالاهای مرگ آور و بنجل. بخش دیگری از این بررسی، نقش سپاه در اقتصاد، در قاچاق کالا و اسکله های غیرقانونی در حکومت مافیایی، نقش زونهای آزاد اقتصادی و صنعتی... مافیای حکومتی، تخریب شیرازه و بافت تولید به سود بازار دلالی و رانت، کوله بری، دستفروشان، سهم سپاه بیت رهبری و دولت از منابع مالی و اقتصادی و استعمار، آزمون سازمانیابی سندیکایی در شرکت واحد اتوبوسرانی واحد تهران، نیشکر هفت تپه، آموزگاران، شرایط کارگران و تولید و تاریخچه هپکو اراک، مجتمع بزرگ فولاد اهواز، و آمار و روز شمار همایشهای اعتراضی، اعتصابها و خیزش دیماه ۹۷ و آزمونها، پیشنهاد سازمانیابی بیکاران و کوله بران و دستفروشان و سرانجام بازگفت دو تجربه سازمانیابی بیکاران پروژههای در آبادان در سال ۵۸ و بیکاران پتروگراد و مسکو در سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۶ دو تجربه بزرگ طبقاتی را میرساند که در روند پیکار و سازمانیابی شورآرگرایانه باید همانند پراتیکی انقلابی و آموزشی به آنها درنگ کرد و مورد



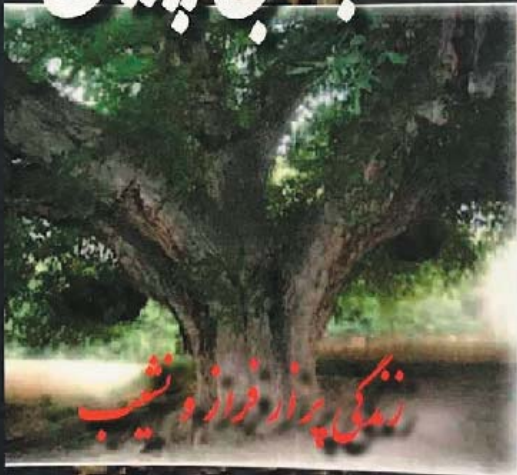
پرولتاریا «ایده در خود امر واقع است» یعنی نیروی اجتماعی تازه ای که درگیر مبارزه برای خود است. یعنی به بیانی دیگر، «موضوعی در خود که موجودیت اجتماعی دارد». پرولتاریا، طبقه ای در جامعه ی مدنی است که طبقه ای از جامعه ی مدنی نیست.

طبقه ی کارگر به خودی خود طبقه ای است در برابر طبقه و نهادهای طبقاتی سرمایه داران، اما هنوز طبقه ای برای خود نیست، بلکه طبقه ای برای دیگران است. در اساس، برای سرمایه و در خدمت سرمایه زنجیر شده است. «در جریان مبارزه، این توده یگانه می شود. خود در طبقه ای برای خود سازمان می بخشد. منافعی که این طبقه از آن دفاع می کند به صورت منافع طبقاتی در می آید.» (مارکس، فقر فلسفه) این طبقه، طبقه ای است از جامعه ی بورژوایی که از جامعه ی بورژوایی نیست. طبقه ی عام است، استحاله ی همه ی لایه ها. از این روی نماینده ی رهایی عام و همه ی انسان هاست.

بیکاری چه پدیده ای است؟

ریشه آن در کجاست؟ چه نقشی در مناسبات طبقاتی دارد؟ امکان یا امیدی برای پایان یابی آن در میان است؟ مفهوم تئوریک بیکاری با پیش مارکسی چه میگوید؟ بیکاری در ایران چگونه است و چه آمار دارد؟ و بسیاری از این گونه پرسشها تلاشی است در رویاروی این کتاب. کتاب پیش روی، تلاشی است پژوهشی، پیرامون شرایط طبقه کارگر در ایران و کار و بیکاری این طبقه. شرایط اقتصادی، عملکرد حاکمیت در این ۴۰ ساله، سهم باندهای حکومتی در اقتصاد و سرمایه مالی و تولیدی و و رابطه سرمایه داری حاکم در ایران با سرمایه جهانی، شرایط زنان کارگر و سهم زنان در بخشهای تولیدی و خدماتی، آمار و شمار طبقه ی کارگر، زنان کارگر، شاغلین، و شمار کارگاهها و کارخانه ها و کارگران این مراکز تولیدی از سال ۸۵ تا سال ۹۷... برای ارائه کتابی پژوهشی در این رابطه ناچار بودیم از آمار و مرکز آمار و بانک مرکزی بسنده کنیم. زیرا که در ایران آمار دقیق و غیر جانبدارانه ای در دست نیست و به ناچار به همین

شب بی پایان



(خاطرات یک مبارز چپ‌گرای گره)

کمال محمدی

معرفی کتاب

کمال محمدی اخیراً کتابی تحت عنوان: «شب بی پایان» خاطرات یک مبارز چپ‌گرای کرد را منتشر کرده است که در این شماره جهان امروز ضمن تبریک به ایشان با درج مقدمه این کتاب آن را معرفی می‌کنیم.

«زندگی من از همان لحظه نخست با جانکندن شروع شد و آثار این جانکندن هنوز هم بر تن و روانم مشهود است. مشکل صرفاً آن نبود که در جهان ستم‌دیدگان به دنیا آمده بودم، بیشتر آن بود که ستم‌دیدگی همواره آزارم می‌داد و می‌کوشیدم تغییری در وضعیت عینی زندگی خود و اطرافیانم ایجاد کنم. لذا به هر دری می‌زدم و به هر وسیله‌ای متوسل می‌شدم تا دنیایی بهتر بسازم. اما آنچه سپری کردم زندگی‌ای بود پر فراز و نشیب، و آنچه هرگز تغییر نیافت جهان واقعی بود، یعنی سلسله مراتب سلطه و بهره‌کشی و فرهنگ سلطه پرور. اکنون که در دهه هفتم عمر خود به پس می‌نگرم و راه پرسنگلاخ طی شده را مرور می‌کنم، احساس می‌کنم اندوخته‌ها و تجربه‌هایی دارم که ممکن است دیگران را بکار آید و فرودستان امروزین را در تلاش برای تغییر موقعیتشان یاری رساند. من نه یک چهره معتبر سیاسی بوده‌ام و نه آدمی با شهرت فرهنگی یا اجتماعی بسیار بالا؛ اما این را می‌دانم که کل زندگی و خاطراتم در متنی اتفاق افتاده است که شناخت دقیق و عمیق آن برای ایجاد هر نوع اصلاح یا تغییر اجتماعی لازم است.

زندگی من به عنوان یک کارگر کرد چپ مبارز رخدادی است که اطلاع از آن کمک بسیاری به درک ژرف بافت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی منطقه می‌کند. خاطرات امثال من تک‌نگاشته‌ایی هستند از وضعیت زندگی افرادی که به طور چند جانبه طرد گشته و به حاشیه-رانده شدند: یک

گروه صنعتی فولاد، هجوم سپاه برای بلعیدن رقبا، گروه صنعتی فولاد، شرکت هیپکو، نیشکر هفت تپه، سازمانیابی کارگران هفت تپه، سازمانیابی کارگران شرکت اتوبوسرانی تهران و حومه، آخرین امیدها و تلاشهای باند روحانی، افزایش نرخ بیکاری و پی آمدهای آن، برادران قاچاقچی، مناطق آزاد تجاری مناطقی برای قاچاق، نقش ایران در گسترش کشتزارهای خشخاش در افغانستان، تخریب تولید صنعتی و زیر ساختها، و رشد سرمایه داری مالی و تجاری، رابطه بین نرخ تورم و نرخ بیکاری، آوارگان کار، زنان و بیکاری، بحران فلاکت و شکاف طبقاتی، زنان کارگر، کار مولد یا غیرمولد؟ شرایط اقتصادی جامعه، عوامل تاثیرگذار بر پراکندگی طبقه کارگر، طرح دولت روحانی برای هژمونی، کانونهای صنفی، مبارزه با ریشه بیکاری در گرو سازمانیابی طبقاتی، مبانی سازمانیابی طبقه کارگر، پتانسیل‌هایی طبقاتی طبقه کارگر، سازمانیابی جنبش کارگری، کوله بری و کوله بران و ضرورت سازمانیابی، گزارشی از یک معدن ذغال سنگ، سپاه، روزشمار اعتراضات کارگری مردادماه ۱۳۹۶، روزشمار اعتراضات کارگری شهریور ماه ۱۳۹۶، خیزش سراسری دیماه ۹۶، پژواک مبارزه طبقاتی، پشتیبانی و پیوند جنبش کارگری، کارگران شرکت حمل و نقل بین‌المللی خلیج فارس، اعتراض انجمنهای صنفی کارگران ساختمانی به نحوه صدور کارت مهارت فنی، آزمون انقلابی خیزش جاری دیماه ۹۶، و مروری بر فراز و کاستی‌ها، ضرورت ترویج شوراهای، شرایط جامعه، طبقه کارگر، آینده و ضرورتها، شرایط آینده، شرایط حاکم، ضرورتها، تسخیر قدرت سیاسی، آینده، شرایط و پاسخی به ضرورتها، نگاهی بر اول ماه می سال ۱۳۹۷ در ایران، زنان کارگر، راهکارهای علنی و مخفی، نهاد غیرعلنی جنبش کارگری، تجربه شورای بیکاران در سن پترزبورگ، محور خواستههای فوری بیکاران در ایران...

برای سفارش و یا دریافت فایل پی دی اف این کتاب به آدرس جهان کتاب تماس گرفته شود.

رعیت روستایی کرد سنی ایرانی که دوران کودکی اش همزمان با استبداد سیاه پهلوی در دهه سی شمسی بوده و دوران جوانی اش در التهاب و آشوب سیاسی انقلاب، و دوران میان سالی اش در تبعید و آوارگی گذشته است.

سرگذشت و سرنوشت ما گواهی ست بر تأیید این مدعا که تغییر نظام‌ها و سنت‌های رسوب یافته سلطه و استثمار در ممالک جهان سوم تا چه اندازه دشوار است. ساده لوحانه است اگر بگوییم ما به دلیل تعلق به یک حزب یا مرام سیاسی خاص مبارزه کردیم، زیرا کل زندگی برای ما همواره مبارزه بوده است. یکی از شگردهای صاحبان قدرت این است که می‌کوشند مبارزه فرودستان را ناشی از ایدئولوژی حزبی این یا آن گروه جلوه بدهند و این ایده را ترویج کنند که مردم می‌توانند بجای تبعیت از این ایدئولوژی‌ها به زندگی معمولی خود بچسبند. اما تمام قصد من از نوشتن این خاطرات این است که بگویم چیزی هیچگاه برای ما وجود نداشته است. زندگی برای ما همیشه چیزی «زندگی معمولی» به اسم در دوردست‌ها بود؛ برای صید آن دایما می‌جنگیدیم، اما هرگز آن را نمی‌یافتیم.

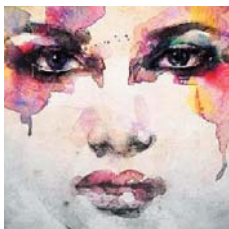
زندگی‌نامه خودنوشت من در واقع رنج‌نامه یک کارگر مبارز خانه به دوش است که فکر می‌کند تجربیاتش می‌تواند برای تهیدستان و پابرهنگان امروزی مفید باشد. درست است که ما آرمان خواه بودیم، اما آرمان‌های ما

شعری برای زنان و دختران قربانی خشونت



و برایم پارچه بیاور
میخواهم از یک آسمان
و پرنده هایی با آرزوهای بلند
پیراهنی نو بدوزم.

ناهید وفایی
۱۲،۰۷،۲۰



مادر!

سقف زندگی من خیلی کوتاه است
کوتاهتر از آنکه مجال نفس کشیدنم را بدهد
من این سقف را نمی خواهم
این سقف را
که هر بار که می خواهم بلند شوم
با سر به زمینم می کوبد
آه مادر!

این سقف چگونه بر روی سرم درست شد؟
که روزی کفن سیاه بر تنم می پوشد و
روزی خوار و ذلیلم می کند
روزی سرم را می بُرد
روزی خفه ام می کند
و روزی به گلوله ام می بندد
آه مادر!

من به تو قول می دهم
که روزی از زیر این سقف فرار کنم
از زیر این سقف
که در آنجا
نام من بین ضعیفی و ناتوانی است
زندگی من بین اطاعت و تباهی است
حق من بین درد و اندوه است.

...

مادر!

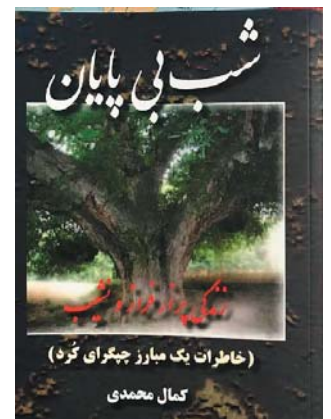
من از زیر این سقف فرار خواهم کرد
یکایک موانع را پشت سر خواهم گذاشت
و در جزیره ای
که قانون، قانون پرندگان است
شهری خواهم ساخت
شهری که هر سحر
با صدای بال زدن پرندگان
بیدار شوم
و با صدای آوازشان
تمام روز
بین عشق و آزادی زندگی کنم.

....

مادر!

من دیگر پیراهن های کهنه ام را بر تن نمی کنم
تمام لباس های کهنه ام را دور بینداز!

→ هیچگاه آرمان هایی
متافیزیکی و استعلایی
نبود، بلکه می خواستیم
اندکی از بار ستم و استثمار را
که بر دوشمان سنگینی می کرد
کم کنیم. مبارزه ما برای دستیابی
به ابتدایی ترین حقوق اولیه هر
انسان بود، لذا نمی توان گفت که
هزینه هایی که پرداختیم فقط به
سبب پایبندی به یک مرام حزبی
بوده است. ما می خواستیم
زندگی کنیم و ساختار سلطه
چنین امکانی به ما نمی داد. ما
هزینه دادیم که زندگی کنیم اما
فایده های عایدمان نشد و امروز نیز
نسل های بعد از ما دارند همین
هزینه را می پردازند و خود این
گواه آن است که نابرابری و ستم
و بهره کشی هنوز تا عمیق ترین
لایه های جامعه ما ریشه دارد.
علت اینکه منطقه ما (دستکم
کردستان) آبستن پیدایش
انواع مسلک های سیاسی و
ایدئولوژیک است همین است
که هر کس و هر گروهی به
طریقی برای بقا می جنگد. من
اگر خاطراتم را می نویسم برای
آن است که هنوز زیادند کسانی
که برای رسیدن به بدیهی ترین
حقوق خود دارند می جنگند.
خاطرات من صرفاً راهیست
برای داشتن فهمی عمیق تر از
منطقه ای که مردمانش به طور
چندجانبه به فرودستی کشانده
شده اند. امیدوارم خواندن این
زندگی نامه آنها را در راه ساختن
دنیا یی بهتر یاری رساند.



کومه له

www.komalah.org



حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت های

حزب کمونیست ایران

و کومه له

دیدن کنید!



کارگران هفت تپه آبدیده تر از آن هستند که تسلیم شوند!

کارگران که حقیقتگو و به دنبال مطالبات کارگران در هفت تپه هستند، در شرایط آزار دهنده ای محبوس هستند" و این تصویر واقعی جنگی است که بین کارگر و سرمایه دار و بین کارگر و دولت بورژوازی در جریان است. در این میان آنچه که مهم است این است که در این جنگ کارگران آموزشهای گرانبهایی میبینند که فقط در جریان یک مبارزه واقعی میتوانند به این آموزشها دست یابند. زمانیکه دولت از کارفرمای اختلاسگر پشتیبانی میکند، زمانیکه حتی مسئول اداره کار شوش حکم اخراج کارگران را تأیید میکند، زمانیکه ارگانهای اجرائی و قضائی دولت بورژوازی تمام قد در پشت سرمایه دار صف میکشند، در اینصورت زندگی واقعی به کارگران آموزش میدهد که درک کنند که چرا بورژوازی و طبقه کارگر دو طبقه متخاصمی هستند که رفاه و بهره کشی یکی در فقر آن دیگری نهفته است. کارگران در میابند که برای هر گام پیشروی خود و حتی برای اندک مطالبات خود راهی جز اتحاد و همبستگی و ایجاد تشکل مستقل، توده ای و سرتاسری ندارند. تردیدی نباید داشت که استقامت و پایداری کارگران هفت تپه درست به خاطر همین آموزشها و درک تخاصم طبقاتی در جامعه است.

برای کارگران هفت تپه راهی جز ادامه مبارزه پرشکوهی را که آغاز کرده اند، وجود ندارد. هر گام پیروزی که آنان کسب کرده اند، مدیون مبارزات و اعتصابات آنان است. نه تنها آزادی دستگیرشدگان ۸ آبان بلکه همه مطالبات روی زمین مانده کارگران هفت تپه یعنی پرداخت دستمزدهای عقب مانده، رسیدگی به وضعیت شغلی، بازگشت به کار کارگران اخراجی و بالاخره خلع ید بخش خصوصی در گرو اعتصاب و مبارزه مشترک آنان میباشد و کارگران هفت تپه نشان داده اند که عزم و اراده لازم برای تحقق مطالباتشان را دارند.

برگرفته از "سخن روز"

تلویزیون حزب کمونیست ایران

۰۴,۱۱,۲۰۲۰

که شاید کارگران هفت تپه خسته شده و با به کرسی نشاندن برخی از مطالباتشان عقب نشینی کنند. برخلاف این تصور همان موقع فعالین و نمایندگان کارگران هفت تپه بارها بارها اعلام کردند که هیچ اعتمادی به وعده و وعیدهای مسئولان ندارند و همکاران خود را به هوشیاری و آمادگی جهت آغاز مجدد اعتصاب پس از سپری شدن مهلت تعیین شده فرا خواندند. و حتی به تجمعات کوچکتری همه روزه در مقابل دفتر مدیریت و یا محوطه کارخانه ادامه داده و به روشنی اعلام کردند که اجازه نخواهند داد عوامل کارفرما فرصت را برای تفرقه اندازی و تثبیت اخراج کارگران بخرند. در این فاصله آنها دیدند که شبانه منازل نمایندگانشان به گلوله بسته شد، ولی این هم گره ای از مشکل کارفرما و مدافعینش نگشود. زمانیکه در ۸ آبان کارگران هفت تپه پس از بارها اخطار به نمایندگان کارخانه که جائی در هفت تپه ندارند، نماینده تام الاختیار کارفرما را از کارخانه بیرون کردند، اینبار ارگان سرکوب رژیم وارد عمل شده و یوسف بهمنی، مسعود حیوری، حمید مبینی و ابراهیم عباسی منجزی را به اتهام "اخلال در نظم عمومی" دستگیر کرده و به زندان دزفول منتقل کردند. یکبار دیگر معلوم شد که اختلاس میلیاردری و همکاری با اختلاسگران حفظ نظم عمومی و دفاع کارگران از بدیهی ترین مطالبات خود به اصطلاح اخلال در نظم عمومی است. زمانی که تعدادی از کارگران روز دوشنبه ۱۲ آبان در اعتراض به بازداشت همکاران خود در محوطه شرکت تجمع کردند، بلافاصله با دخالت و ورود مأموران انتظامی روبرو شدند. همزمان فعالین کارگری دستگیر شده در اعتراض به ادامه بازداشت غیرقانونی خود و عدم رسیدگی به پرونده ها دست به اعتصاب غذا زده اند. به همین مناسبت در اطلاعیه ای که روز سه شنبه ۱۳ آبان توسط جمعی از کارگران هفت تپه از بخشهای مختلف انتشار یافت، آمده است که "ما خواهان آزادی نمایندگان کارگری خود هستیم. دزدها و اختلاسگران با هماهنگی قوه قضائیه و نهادهای امنیتی آزادند و در هفت تپه جنایت میکنند، اما سخنگویان و نمایندگان

زمانیکه کارگران هفت تپه اعتصاب بیش از نود روزه خود را پایان دادند، ولی همان موقع اعلام کردند که چنانچه در مهلت تعیین شده خواسته های آنان برآورده نشود، هیچ تردیدی به خود راه نخواهند داد که مجدداً نیروی عظیم طبقاتی و اراده مصمم خود را به کارفرمایان، به مقامات قضائی، به مقامات دولتی محلی، به مجلسیان، به دولت روحانی و در واقع به تمام آن ارکانهایی که به مثابه نیروی سلطه بورژوازی عمل میکنند، نشان خواهند داد. با وجود اینکه تحت فشار مبارزات آنان، مدیر عامل کارخانه، معاون او و چند تن از سهامداران کارخانه متهم به اختلاس یک و نیم میلیارد ارز به دادگاه کشانده شدند و معلوم گشت که از استاندار تا نماینده خامنه ای، از مسئول اداره کار تا نماینده مجلس رژیم از شوش، از مقامات قضائی تا جهانگیری معاون دولت روحانی در این اختلاس بزرگ ارزی دست داشته اند. اینبار همه اینها لباس مبدل مدافع کارگران را به تن کرده و در هیأت قهرمانان مبارزه با اختلاس ظاهر شدند و همزمان با برملا شدن چنین بعدی از اختلاس و فساد مقامات دولتی، دوره جدیدی از ترندها جهت آرام کردن کارگران هفت تپه و نجات متهمین اختلاسگر و همکارانشان آغاز گردید. ولی مطالبات کارگران بسیار روشنتر از آن بود که راه فراری برای مدیر عامل و مقامات پشتیبانش بگذارد. از اینرو در ۹ مهر جلسه ای با حضور اعضای کمیسیون اصل نود مجلس، رئیس سازمان خصوصی سازی، نائب رئیس مجلس، نمایندگان وزارت کار و اقتصاد، نماینده استاندار خوزستان و جمعی از کارگران هفت تپه برگزار شد. اگر چه در پایان جلسه نائب رئیس مجلس در ارتباط با یکی از مهمترین خواست کارگران هفت تپه یعنی خلع ید از بخش خصوصی گفت که "طبق نظر مسئولان حاضر، متولیان فعلی اهلیت تصدی و مدیریت شرکت کشت و صنعت هفت تپه را ندارد، مقرر شد تا یک ماه و نیم دیگر قرارداد شرکت با آنها فسخ و مدیریت جدید جایگزین شود". با وجود این کارگران در عمل دیدند که همه ترندها بکار میروند تا این تصمیمات بطور قطره چکانی صورت گیرد